



سلطنت مردمی

بانضمام
قانون اساسی و متمم آن





فرزند آن ایران •
روزسرنوشت در پیش است و مسلم است که در آن روز من در د اخل خاک وطن
در کنار شما خوا هم بود و همگی پرچمها رزها همراه یکدیگر برد و بش خوا هم
داشت •
شاه

فهرست

صفحه	عنوان
۱	باورنامه
۲	انگیزه
۲	گذرگاه تاریخ
۶	اولین مجلس موسسان
۶	گذرگاه قانون اساسی
۷	گذرگاه متمم قانون اساسی
۸	گروه آزادگان اراده
۱۰	قوانین اساسی و عادی
۱۱	روح قانون اساسی
۱۳	تجلی اراد مجامعه
۱۴	تحدیدات اراده ملت
۱۵	تعبد گرائی
۲۰	سوء استفاده از موقعیت
۲۲	همه پرسی
۲۶	اعتبار همه پرسی قشریون
۲۸	مشروطه
۲۹	سلطنت مشروطه
۳۰	حدود اختیارات پادشاه
۳۱	تاج معنویت ملی
۳۲	فغانها
۴۱	حاکمیت ملی
۴۲	قانون اساسی و مذهب
۴۵	انحلال مجلسین
۴۷	مجلس موسسان
۴۸	استعفای پادشاه
۵۰	سخنی باشم
۵۸	کارت ویزیت
۶۰	قانون اساسی و متمم آن

کتابخانه ملی ایران
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
 تهران
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۰۰
 شماره ثبت کتاب: ۱۳۰۰
 شماره ثبت مجلد: ۱۳۰۰

Index



باورنامه

برای آنها سخن میگویم که بتداوم قانون اساسی مشروطه ایران
پرباور و راستین مؤمنند و در این مسیر هیجان خورد تاریخ
برای بقاء و استمرار این قانون میکوشند و میجنگند .
بر این مهم قاصدم و اعتقاد مستحکم خود را بشما تقدیم
میکم که اگر قانون اساسی ایران پادشاهی کما هو حقّه اجرا
گردد ، عالیترین تجلی دموکراسی را برای ملت خود داشته
ایم .

اینک که باورهایم را بمدافعین قدرتمند قانون اساسی مشروطه
ایران پادشاهی عرضه میدارم ، چشم ان دارم که بحق بسخن
آیند و شجاعانه و حکیمانه بپدادهای فکری بر این قانون را
محکوم کنند و تضمین نمایند که
برپاسای ایران زمین ، فقط قانون اساسی مشروطه و نظام
شاهنشاهی ایران خواهد درخشید .
این حتم صادق را بی باکتر از همیشه بیان میکنم و انقد ر مبارزه
خواهم کرد ، تا آنها که بیاس و حرمان اسیرند ، دگر روز
بشارت حیات ابدی ایران پادشاهی را خود بها رمغان آورند .

باتشکر و امید بیروزی

سرباز کوچک ایران شاهنشاهی

عبدالرحمن

بیستم تیرماه ۱۳۵۹

انگیزه

انگیزه تنظیم این رساله را باید از دو بعد تاسف بار ملاحظه کرد .

نخست ، برداشتهای ناصوابی که از قانون اساسی مشروطه سلطنتی ایران از طرفانهای میشود که خود را بظاهر حامی و معتقد بقانون اساسی میدانند ولی این راهزانی فکری را بشکلی نازیبا و مستحجن بشیاع و رسوب فکری دیگران میگذازند .

دوم ، در این زمان حساس مبارزه که باید چیزهایی برای برپا از جبهه‌ی مبارزه نوشت و در این جنگ بزرگ اعتقادی ، افکار و قلمها را برای شکست تعصبات و کوته فکریها بتلاش و تعمق گرفت ، ندانگوها و فرصت طلبها که همیشه موجودیت نامرعی و منفوری برجامعه ما داشته اند ، سبب سازهایی نموده و مینمایند که لاجرم این فرصتها که برای صرف در این راه سخت و جبهه وسیع مبارزه بسیار اندک و ناچیزاند ، براهی گرفته شوند که فقط در درون جبهه موثر و کارسازند .

بدینسان ، سلاحی که باید بان بافکار دشمنان برون جبهه بتازیم ، در درون جبهه ، برافکار خودی بکوبیم .
براین خواسته ، رخصت و توان میخوایم تا متن قانون اساسی مشروطه ایران و متمم آنرا که بیگمان در اختیاران نیست و یا اصول مهمه آنرا بخاطر ندارید بشما تقدیم کنم و از افتخار

که برای تفسیر بعضی از اصول متمم قانون اساسی باراد تمند
ارزانی میفرمائید سپاسگزاری نمائیم .

خواهش دارم :

دل‌هارا بپیرائید .

دکانهای سلائق را ببندید .

یقانون اساسی مشروطه ایران ، ایمان

واحترام تقدیم کنید .

که راه ایران ، میدان مبارزه توانفرسائی

است .

مسعود باشید ومنصورانه بسنگر تداوم قانون اساسی

بپیوندید .

با انتظار عزت وسربلندی

ایران‌مان

سرباز کوچک ایران شاهنشاهی

عبدالرحمن

بتاریخ بیستم تیرماه ۱۳۵۹



گذرگاه تاریخ

فرمان مشروطیت در زمان مظفرالدین شاه قاجار در تاریخ
۱۳ مرداد ماه ۱۲۸۵ شمسی برابر با ۱۳۲۴ قمری صادر
گردید .

فرمان مشروطیت ، زاده‌ی کوششهای متفکرین و آزادخواهان
بنامی است که از راه قلم و بیان ، لزوم حکومت مردم بر مردم
و پایان حکومت استبدادی و فردی را برای مردم ایران آشکار
ساختند ، مشروطیت ایران را قلمها ساختند و بیان ها
از آن پرده برداری کردند و کوششها و مبارزات بی امن ایران
مردان ، آنرا برقرار و پاینده ساخت .

فرمان مشروطیت در قصر صاحب قرانیه پس از توشیح مظفرالدین
شاه قاجار برای اجرا بصدر اعظم وقت مشیرالدوله ابلاغ
گردید .

متن این فرمان چنین است .

السلطان مظفرالدین شاه قاجار

جناب اشرف صدراعظم از آنجا که حضرت باری تعالی
جل شأنه سرشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را
به کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ
حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار
داده لیزادراین موقع که رأی و اراده همایون ما پدان
تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران
و تشیید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه برور در
دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان
مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین

شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و
تجار و اصناف با انتخاب طبقات مرتومه در دارالخلافه
طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و

ملکنتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را بعمل
آورده به هیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای
سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک
لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را
در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه
اهالی مددک بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند
که به صحه همایونی موشع و بموقع اجرا گذارده شود
بدیهی است که بموجب این دستخط مبارک نظامنامه و
ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آنرا موافق
تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا
خواهد نمود که به صحه ملوکانه رسیده و به عنان الله تعالی
مجلس شورای ملی مرتوم که نگهبان عدل ما است افتتاح
و به اصلاحات لازم امور مملکت و اجرای قوانین شرع
مقدس شروع نماید و نیز مقرر میداریم که سواد دستخط
مبارک را اعلان و منتشر نمائید تا قاطبه اهالی از نیت
حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است
کما بینگی مطلع و مرفد الحال مشغول دعاگوئی دوام این
دولت و این نعمت بی زوال باشند.

در قصر صاحبقرانیه بتاریخ ۱۴ ظهیر جمادی الثانیه
۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما محل صحه همایونی

این فرمان که پایه گذار تحول و دگرگونی سیستم حکومتی و اجتماعی ایران بود، از نظر مفهوم خاصه قدرت اجرائی مورد قبول و تأیید نظر آزادپخواهان ایران قرار نگرفت و به تحصن ها در سفارتخانه انگلیس خاتمه نداد. (این تحصنها یکی از اتهامات وارده بر مبارزات آزادپخواهان و مشروطه خواهان است) تا آنکه فرمان دیگری از طرف مظفرالدین شاه صادر شد که در حقیقت مکمل فرمان اول بود و با کوششها فی که صدر اعظم وقت در این زمینه معمول داشت تحصنها پایان یافت .

اولین مجلس مؤسسان

اولین مجلس مؤسسان ایران در تاریخ ۲۶ مرداد ماه ۱۲۸۵ شمسی بنا بدعوت صدراعظم وقت، مرحوم مشیرالدوله در محل مدرسه نظام تشکیل گردید .

دستور جلسه این مجلس تنظیم آئین نامه انتخابات مجلس شورایی بود، مجلس مؤسسان با ۲۰۰۰ نفر نماینده از طبقات مختلف تشکیل و پس از نطق افتتاحیه، مجلس هیئتی را مامور تدوین آئین نامه انتخابات عمومی نمود .

هیئت مزبور آئین نامه انتخابات را در ۳۳ ماده تنظیم و اولین انتخابات نمایندگان ملت براساس این آئین نامه انجام و یکمین دوره قانونگذاری مجلس شورایی در تاریخ مهرماه ۱۲۸۵ در کاخ گلستان بانطق افتتاحیه مظفرالدین شاه که بشدت بیمار بود گشوده شد .

گذرگاه قانون اساسی

مجلس شویاملی ، امر تنظیم و تحریر قانون اساسی رابعهد کميته ای مرکب از عده ای از نمایندگان ملت از انجمله مرحومان مشیرالدوله ، صنیع الدوله ، مخبرالسلطنه و مخبرالدوله قرار داد .

متن تهیه شده این قانون بتصویب آقایان سید محمد طباطبائی و سید عبداله بهبهانی ، مجتهدین عصر رسید و مجلس شورای ملی پس از اصلاحاتی انرا تصویب نمود و بدینسان قانون اساسی ایران در تاریخ دیماه ۱۲۸۵ شمسی با امضای مظفرالدین شاه و محمد علیشاه (ولیعهد) و صدر اعظم وقت نصراله خان مشیرالدوله ، از گذرگاه تاریخ گذشت .

مظفرالدین شاه ۵ روز پس از توشیح قانون اساسی بد رود زندگی گفت .

گذرگاه متمم قانون اساسی

قانون اساسی ایران حاوی ابهامات بسیاری بود ، در این قانون با اصول لازمی که از ارکان حکومت مشروطیت و حکومت مردم بر مردم است و آزادبها که اصل زیربنائی هر جامعه آزاد و متکامل را تشکیل میدهد اشاره ای نشده بود .

نمایندگان ملت که باتشکیل اولین جلسه مجلس شویاملی به قدرت اراده ای ملت و اصل حاکمیت ملی واقف شده بودند ، تجدید نظر در مواد قانون اساسی را برای پایه گذاری استقرار اصولی که روشنگر همه خواستهای ملت باشد ، تمنا داشتند ، بدینجهت در همانسال ، محمد علیشاه قاجار فرمان اصلاحات در قانون اساسی را که خود امضانموده بود صادر کرد . و در این فرمان که در حقیقت باید انرا فرمان

تکمیل قانون اساسی دانست ، محمد علیشاه شرط وضع قوانین را ، عدم مخالفت قوانین با قوانین شرعی مقرر داشته بود .

مجلس شورایی در اجرای این فرمان هیئتی مرکب از آقایان سید حسن تقی زاده ، سادات اخوی و تنی چند را مامور تهیه طرح متمم قانون اساسی نمود ، طرح تنظیمی توسط این هیئت ، مدت ها مورد اختلاف ارتجاعیون مذهبی و روشنفکران بود که ورود بموضوع برای علمسطح قیاسهای عقیدتسی ارتجاعیون آنروز خارج از بحث ماست .

متمم قانون اساسی در ۱۰۷ اصل در تاریخ مهرماه ۱۲۸۶ شمسی باتوشیح پادشاه وقت از گذرگاه تاریخ گذشت و بدینسان پسر روانه عبور جامعه ما ، به جامعه آزاد انسانها صادر گردید .

قانون اساسی و متمم آن در طول عمر خود تا سال ۱۳۵۷ با تغییراتی که باعتبار سیر تکاملی جامعه ضرورت داشته است روبرو گردیده است که در این رساله از چگونگی این تغییرات اشارتی نخواهیم داشت و آخرین متن قانون اساسی و متمم آنرا تقدیم میکنم و تفاسیر کوچککی را بملاحظات عمده این قانون بمیان میگذارم .

گروه آزادگان اراده

نظری بتاریخ اجتماعی ایران و دیگر کشورهای جهان نشان میدهد که کشورها از نظر حاکمیت ملی و قانونگذاری بدو دسته تقسیم میشوند .

اول گروهی که نظام حکومتی آنان بر اساس قوانینی بود که ان قوانین حاکم بر روابط افراد با افراد و افراد با هیئت اجتماع

بوده و آن قوانین بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از طرف ملت و پانمایندگان آنها تصویب و مقرر میگردد و دسته دوم کشورهائی که هیچگونه حاکمیت ملی و قانونی بمفهوم عام کلمه نداشته و قدرتهای حاکم در کشور، سلطان، روحانیون، طبقه اشراف هر یک بنا بمصلحتی و میل و سلیقه ای، بامر قانونگذاری مبادرت میکردند و درحقیقت بجای اراده جامعه، اراده افراد معینی بر افراد جامعه حکومت داشت.

ایران تا قبل از مشروطیت در گروه دوم که عرض کردم جای متزلزلی داشت و از سال ۱۲۸۶ شمسی که متمم قانون اساسی تصویب شد، ایران در گروه کشورهائی که دارای اساس قانون گذاری بودند قرار گرفت و عبارت دیگر، ملت ایران در آن سال از گروه بردگان اراده بگروه آزادگان اراده وارد شد.

عرض کردم که ایران در گروه دوم جای متزلزلی داشت، در این خصوص این توضیح را مینویسم که.

آنچه بمن تکلیف کرد که بجای کلمه " مشخص " کلمه " متزلزل " را برای نشان دادن موقعیت ایران در گروه دوم انتخاب کنم، مطالعات عمیق اجتماعی و تاریخی گزنفون است. او در تحقیقات وسیعی که در خصوص روابط اجتماعی ایران باستان نموده مینویسد.

در عصری که هرگز دموکراسی و حقوق مردم معنا نداشت، آداب و مقررات حکومتی ایران بیشتر بر اساس دموکراسی و حکومت مردمی استوار بود.

گزنفون در صفحات ۴۲ تا ۶۵ اضافه میکند:

" وجود ایران پادشاهی این توهم را بوجود آورده که در ایران باستان، هیچگاه حکومت قانون و عدالت نبوده و حقوق سیاسی مردم ایران بر اساس خودکامگی و سفاکی و هوسبازی استوار



بود که البته یک قضاوت کاملاً باطلی است ، ایرانیان را باید بحقیقت قدیمیترین قومی دانست که دارای قوانین مدون بوده اند که این قوانین بوسیله نمایندگان طبقات مختلف اشراف و روحانیون و مالکین و دیگر طبقات سُفلای جامعه تنظیم و تصویب میشد ، رعایت قوانین بر همه مردم در هر طبقه و قدرتی که بودند لازم بود و حتی جامعه نسبت بتغییر مواد قوانین بسیار حساس بود^۹.

متون قانونی ایران باستان از جمله قانون پادشاهی حمورابی نشان میدهد که ان قوانین با روح دموکراسی و حق آزادی های فردی و مصونیت های جان و مال و مسکن و همچنین حقوق ممتاز زنان هم آهنگ بوده که ارزشی برابر ترقی ترین قوانین جهان امروز را داشته است .
افلاطون در کتاب قوانین مینویسد .

^{۱۰} ایرانیان در زمان کوروش بسوی آزادی رفتند تا بتوانند با آزادی بر سایر ملل سروری کنند ، ایرانیان برای ملل دیگر آزادی را با رمغان بردند و آنان را همطراز خود ، از آزادی نصیب میدادند ، سربازان ایرانی دوست فرماندهان خود بودند و در آن زمان همه چیز در ایران بر سایه آزادی و دوستی و همکاری برقرار بود .

بنابراین قرار دادن ایران در گروه دوم با آنکه یک بی انصافی است ولی باعتبار تقسیم بندی کلی و با توجه به برداشت مفهومی مدرن از دموکراسی ، یک خطای قابل بخشش است .

قوانین اساسی و عادی

قانون اساسی ، همانطور که از اسم ان پیداست ، یک قانون زیر بنایی است که نوع حکومت و رابطه بین افراد و دولت را

تعیین میکند ، قانون اساسی ایران گویای ، نهاد قانونی و هویت ملی ایران است و کلیه قوانین جاری کشور که از طرف مجلس شورای ملی بتصویب میرسد باید ملهم از قانون اساسی باشد و باروح قانون اساسی مغایرتی نداشته باشد .

جهات افتراق بینی بین قانون اساسی مشروطه و قوانین عادی ایران وجود دارد که اهم آن شامل موارد زیر است .

قوانین عادی با همان تشریفات که در مجلس شورای ملی تصویب میشود ، قابل نسخ است و حتی نسخ آن ممکن است صریح نباشد و بصورت ضمنی بعمل آید ولی تغییر مواد قانون اساسی تابع شرایط خاصی است و خارج از صلاحیت مجلس شورای ملی است و مجلس مؤسسان با تشریفات خاصی حق اظهار نظر و تغییرات در اصول قانون اساسی و متمم آنرا دارد .

قوانین عادی ممکن است بصورت اجرای خاص و یا برای مدت معینی تصویب گردد ولی قانون اساسی حکم کلی و عام داشته و فارغ از هرگونه محدودیت و اعتبار زمانی است .

قانون اساسی تفکیک ناپذیر است و هرگونه تغییر اصول آن مستلزم ارائه دلائل کافی و موجه و قابل قبول برای نمایندگان ملت و تصویب نهائی مجلس مؤسسان میباشد .

روح قانون اساسی

قانون اساسی مشروطه ایران برای ایجاد و حفظ دموکراسی و آزادی تنظیم شده است . باید دانست که بین دموکراسی و آزادی فرق است بدینسان که دموکراسی یک سیستم حکومتی است در مقابل دیکتاتوری ولی آزادی یک حق است در مقابل زور

دموکراسی آنست که خود مردم حاکم و صاحب اختیار سرنوشت

خود باشند ، قدرت حکومت در دست مردم باشد ، نمایندگان مردم چرخهای حاکمیت را در جامعه بگردش در آورند ، حدود و اختیارات نمایندگان مردم کاملاً معلوم و تحت کنترل مردم باشد ، در حکومت دموکراسی همه طبقات از حقوق مربوط به آزادی ها و حقوق سیاسی و برابری در مقابل قانون یکسان بهره مند میشوند و هیچ طبقه را بر دیگری رجحان برتری نیست .

آزادی ، قدرت داشتن بانجام هرکاری است مشروط بر آنکه آن عمل و یا کار بدیگری ضرری نرساند .

مرز بین خیر و شر عمل و حدود و ثغور آزادی را جامعه بصورت قانون تعیین میکند پس بهتر است بگوئیم :

آزادی قدرت آزاد افرادست بانجام هرکاری مشروط بر اینکه مغایر با قانون نباشد .

آزادی یک فنومن نسبی است ، ممکن است جامعه ای انجام یک عمل را بموجب قوانین خود آزاد بداند و جامعه دیگری همان عمل را غیر قانونی بداند و هر دو جامعه هم با تعریفی که کردیم جوامع آزاد باشند .

برای آنکه بدانیم جامعه آزاد است یا خیر ، تحقق دو شرط وجودی را باید در آن جامعه ملا حظہ کنیم .

اول ، جامعه در سیطره حاکمیت ملی باشد ، بعبارت دیگر سیستم حکومت دموکراسی و مردمی باشد و مردم بر سرنوشته سیاسی و روابط اجتماعی خود که بوسیله قانون تعیین میشود حاکم باشند .

دوم آزادی های مقرر در منشور آزادی و حقوق بشر ، در قوانین اساسی آن کشور پیاده و اجرا گردد که اهم آن قوانین عبارتند از :

آزادی بیان و قلم و مطبوعات و انجمنها ، آزادی مشاغل و مذاهب

ازادی تحصیل و مراسلات و تلگرافات ، برابری همگان در مقام-
 بل قانون ، اجرای مجازاتها بموجب قانون و نیز مصونیت‌های
 جان و مال و مسکن و غیره .

تجلی ارادهٔ جامعه

عرض کردم که قانون تعیین کنندهٔ مرز وحد آزادی است ، پس
 لازم است ببینیم قانون چیست ؟

ارادهٔ تدوین شدهٔ جامعه را قانون مینامند ، این ارادهٔ پس
 از تدوین و تصویب و انجام تشریفات برای عموم افراد جامعه
 اعم از موافق و مخالف لازم الاجراست .

این تجلی ارادهٔ گاه بطریق مستقیم است که انرا همهٔ پرسنی
 (رفراندوم) میشناسیم و گاه غیر مستقیم است یعنی ارادهٔ
 جامعه بوسیلهٔ نمایندگان مردم نمودار و بیان میگردد که هر
 دو صورت ناشی از ارادهٔ ملت بوده و محترم و حجت است .
 مهمترین رکن تعریف قانون ، آزادی حرکت ارادهٔ جامعه
 است ، این رکن ، اصل مهم لزوم آزادی ملت و نظریات آنها
 را بوجود میآورد یعنی آراء مردم یا نمایندگان آنها باید فارغ از هر
 نوع ، تعبد و تحریک و تعصب و وحشت و تهدید و ارباب و تطمیع
 باشد .

مفهوم مخالف نتیجهٔ ای آن اینست که اگر عوامل تحدید زای
 آزادی بیان و حرکت ارادهٔ در جامعهٔ ای حضور داشت و قوانینی
 تصویب و یا همهٔ یرسیهائی انجام شد ، آن قانون ظاهراً
 عنوان قانون و رفراندوم را در دلی از نظر معنا فاقد ارزش و
 اعتبار قانونی است .

ازادی افراد جامعه در عرضهٔ ارادهٔ و خواست خود با این مفهوم
 نیست که این آزادی تنها بوسیلهٔ اقدامات وحشت زای و تهدید

واجبار بمحدودیت کشیده شود بلکه هر نوع عملی که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مانع گردد که اراده افراد در مسیر شناخت واقعیت و تصمیم گیری حرکت کند، سلب آزادی تلقی میگردد.

باین اصول باید اصل دیگری اضافه کرد و آن اینست، طرحی که بعنوان قانون برای تصویب جامعه و یا نمایندگان آنها ارائه میگردد باید در معرض تعاطی و برخورد اندیشه های آزاد قرار گیرد تا جامعه نسبت بموضوعی که اظهار نظر و تقدیم اراده میکند آگاهی عمیق و وقوف کامل داشته باشد.

محیط آزاد برای تصاعد افکار و در نتیجه تجلی اراده جامعه محیطی است که با آنکه افکار و اندیشه در اقطاب متضاد وجود دارند، هیچ نیروئی برای حبس افکار و یا الزام اندیشه به تبعیت از افکار و دستورات دیگران تحت هر عنوان وجود نداشته باشد.

تحدیدات اراده ملت

عواملی که محیط آزاد را برای تعاطی افکار الوده میکند و مانع حرکت صحیح اراده برای شکل گیری خواست یک جامعه میگردد متناسب زمان و محیط قابل پیدایش و اثر بخشی است، ولی با یک نگاه کلی میتوان گفت، تهدید، ارباب، تطمیع، سوء استفاده از موقعیت و تعبد گرائی مهمترین آنهاست.

من در این بحث کوتاه میخواهم تنها نقش تعبد گرائی و سوء استفاده از موقعیت را در کنترل اراده بیان نموده و سپس موضع اجتماعی آنها را در آثار مرتبه بر همه پرسشی قشریون مذهبی نسبت بنهاد قانونی و نشست جمهوری اسلامی !! بلحاظ - برداشتهای بیشتر شما بملاحظه آورم

تعبد گرائی

تعبد در مفهوم بمعنای عبادت و پرستش کردن و در رابطه با شخص از جانب عبودیت و بندگی است .

رابطه بین عابد و معبود ، نوع عالی و مقدس تعبد گرائی است که با احترام از توجه با آثارش میگذرم و بررسوب تعبد گرائی بین انسانها میپردازم . اگر بخواهیم تعبد گرائی را با دید محترمانه ای نگاه کنیم و آنرا فارغ از رابطه مولی و غلام (صاحب و برده) بدانیم که در قابوسنامه میخوانیم که :

" عبد باید از نحاس خود همچنان بترسد که خر از بیطار "

بارزترین تعبد را باید در رابطه اعتقادی بین مسلمانان تشیع با قشر بالائی طبقه روحانیت (مجتهدین) دانست . اصل مذهب بر تعبد استوار است و دستورات و تکالیف مقرر بدون قید و شرط و دلیل و برهان باید اجرا گردد .

در نزد ماشیعیان ، امامت موروثی است و از آن خاندان محمد و داماد او علی است ، شیعیان ، سید را از خاندان ائمه اطهار دانسته و احترام فوق العاده ای بهمین اعتبار برای آنها قائلند ، خاصه که اغلب آنان در سلک روحانیت قرار گرفته و مظاهر در راه دین فعالیت دارند . تشیع حکم کلی بر اجتهاد دارد و آن اینست که مسلمین شیعه باید از یک عالم جامع شرایط و که در اصطلاح بان شخص مجتهد میگویند تبعیت کنند و احکام مذهبی را از او سؤال کنند و هر کس که خود درجه اجتهاد ندارد ناچاراً باید بیک ملا که درجه اجتهاد دارد اقتدا نماید

حکم اجتهاد ، جامعه مسلمانان را بدو طبقه متمایز از هم تقسیم میکند ، طبقه مجتهد و طبقه مقلد .

مجتهد در لغت بمعنای ساعی و پیرکوش بودن است و مقلد کسی است که تقلید میکند و در لغت بمعنای شاگردی است. مجتهدان، بعنوان فقیه و کسی که تعلیمات و مسائل مذهبی و حقوق شرعی را میداند در یک طبقه (آمر) و بقیه افراد اجتماع از جمله طبقه سفلی روحانیت در طبقه مقلد (مامور) قرار گرفتند و در حقیقت یک رابطه عقیدتی بین مجتهد و مقلد بوجود آمد که یکسر این عقیده بزبان یک یا دو نفر ملا با درجه اجتهاد و سرد یگر این رابطه بر عقل و شعور تمام افراد اجتماع پیوندد یافت.

مقلد کسی را گویند که از دیگری تقلید میکند و پیرو مرجع تقلید است و گفتار و کردار او را سرمشق قرار داده و طبق نظر او رفتار میکند.

مقلدین همانطور که از اسمشان پیداست، گله‌ای ازاد مها هستند که باید از مرجع تقلید انتخابی خود تقلید و اطاعت کنند، این اطاعت قهری و بی چون و چراست زیرا اصل آنست که مقلد در درجه‌ای از شعور و فهم و جهالت قرار دارد که قادر بر درک معانی و مفاهیم شرعی و مصالح زندگی خود نیست و طبقه‌های جامعه روحانیت برد یگر طبقات جامعه سمت ولایت دارد، و همانطور که پدر وجد پدری بر اولاد صغیر و یا قیم بر سفیه، حکومت مادی و معنوی دارد و هیچگونه اقدام سفیه و یا صغیر و تصمیم‌گیری و یا معاملات بدون اجازه و صلاح دید ولی و یا قیم نافذ نیست، طبقه‌های اعلا‌ی روحانیت نیز دارای همان خاصیت بر جامعه مسلمانان متشیع خواهند بود. عینا عقیده خمینی که از باب اجتهاد در کتاب ولایت فقیه در این موضوع نوشته است، انتقال‌گراور میکنم.

ولایت فقیه از امور اعتباری عقلانی است و واقعی

جز جعل ندارد ، مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قم برای صفار . قم ملت با قم صفار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد . مثل این است که امام (ع) کسی را برای حضانت ، حکومت یا منضی از مناصب تعیین کند . در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد .

البته تشیع اصل ازادی را رعایت نموده ؛ و مقلدین اجازه داده است که مرجع تقلید را با انتخاب خود از بین مراجع تقلید انتخاب کنند

باید دانست رابطه ی بین مجتهد و مقلد را که تقلید میگویند . بهمین سادگی که عرض کرد نیست ، صد ها مسئله و کتاب و هزاران حدیث و روایت در باره مجتهد و مقلد وجود دارد و همه در این جهت بکوشش آمده اند که ثابت کنند قشر ادنی جامعه برای رستگاری دنیوی و اخروی باید دائم در ارتباط با مجتهد بوده و از او اطاعت کنند ؛

کوچک اشاره ای در این موضوع چنین است
حدیث ابوالبختری در کتاب کافی میگوید :

العلماء ورثة الانبیا یعنی علما ورثه پیغمبران هستند .
روایت دیگری که از حضرت علی نقل میکنند که میگوید :

الذین یاتون من بعدی ، یرون حدیثی و سنتی ، یعنی کسانیکه بعد از من حدیث و سنت نقل میکنند ، جانشین من هستند
روایتی دیگر از حضرت رسول آورده اند که میفرمایند :

الفقهاء ائمة الرسول اله ، یعنی ، فقها ، امین رسول خدایند
و روایت دیگری که من در آوردی خمینی است که گفته ،
الفقهاء حکام علی السلاطین ، یعنی فقها حاکم بر سلاطینند

مجتهدان که غالباً سید میباشند از باب وراثت خود بائمه بعنوان نایب امام در موقعیت اجتهاد حاضر میشوند و رابطه تقلیدی که عرض کردم از صورت مجتهد و مسئله مقلد خارج شده و بصورت رابطه بین امام و امت درمیآید (نمونه اش رادرنقش ابلیس ابالیس ایران ملاحظه میفرمائید .)

تشبیح که مدعی است حکومت حق ائمه است ، به اطیعوالله و اطیعوالرسول واولی الامر منکم را باین طریق تفسیر میکنند که ، خداوند مقرر فرموده که از اولی الامر یعنی کسیکه بر شما حکومت میکند اطاعت کنید و سرپیچی از دستورات او خلاف قرآن است و اضافه میکنند که این اطاعت حکم کلی است بر حکومت بمعنای اعم کلمه و با حکومت شرعی ، بنابراین اطاعت تمام افراد یک اجتماع مسلمان که بدرجه اجتهاد نرسیده اند از مجتهد طرف تقلید خود ، الزامی و یک امر خدائی است .

حضرات برای آنکه این اطاعت را از حالت تفسیری و فلسفی بیرون آورده و عوام فهم کنند و در حقیقت این اطاعت و حفظ رابطه راد رروح و مغز مقلدین خود فروکنند احادیث و اخباری نقل میکنند که در مورد انرا بلحاظ برداشتهائی از عملیات نفوذی آنان را نقل میکنم .

۱- روایت است که در شب اول قبر ، فرشتهای میاید و از میت میخواهد که ۱۲ امام را نام ببرد ، اگر میت همه را درست گفت فشار قبر کاهش میابد و اگر نتوانست بگوید ، تمام سنگینی کوهها بر سینه او فرو میآید ، اما اگر میت مسلمان نتواند ۱۲ امامش را نام ببرد و فرشته بگوید بروید از فلان مجتهد که مرجع تقلید من است بپرسید ، فرشته قبول میکند و فشار قبر تمام میشود !!

۲- پل صراط بعثت آنکه از موئی نازکتر است ، روح برای عبور از آن بوحشت میافتد ، در این وقت میت مسلمان اگر بدستور

مرجع تقلید رفتار نموده باشد، مجتهد حاضر شده و دست او را گرفته و ازبیل صراط عبور میدهد !
 برای احراز منشعیت و نفوذ مجتهدین داستانها ساخته و پرداخته اند که همه برای اخذ یک نتیجه است و آن بوجود آوردن اعتقاد و رابطه معنوی الهی بین مقلد و مجتهد است و برای مقلدان یقین را بوجود آورند که مجتهد یک انسان معمولی و درحد و مرز انسانهای دیگر نیست، انسانی است که با خدا رابطه دارد.

فی المثل جفت شدن نعلین فلان مجتهد جلوی پای اقا و یا صرف غذای فلان مجتهد عصر با امام زمان و امثال آنها را میتوان نامبرد.

چرا بروایات و داستانها از کتابهای کهنه برای اثبات عرایض استناد کنم، اجازه فرمائید بد استانی که برای نشان دادن موضع شرعی و الهی خمینی ساخته بودند با همان عبارات تحریر شده برایتان نقل کنم.

"عدی ای باشتیاق زیارت حضرت... خمینی ! پاریس آمدند و میهمان سفره اوشدند که فقط یک ظرف کوچک غذا در میان داشت، سفره نشینان از حمله بظرف غذا بدلیل نقصان مضروف (غذای در ظرف) با مساک آمدند. حضرت... خمینی !

که بدلیل روحانیت و صفای روح از درون و قصد و خیال میهمانان بوقوف آمده بود، بر اصرار خود بر صرف غذا ب میهمانان بیفزود، حاضرین امتثال امر نمودند ولی از رعایت مساک صرف نظر نکردند، همه سیر شدند ولی هنوز ظرف از مضروف پر بود حضرت... خمینی ! که حالت استعجاب را بر ناصیه سیر شدگان سفره نشسته بدیدند فرمودند، برکت است، سفره امام زمان است، تمام شدنی نیست، عجب نکیند." و یا شایعه تصویر خمینی در کره ماه که با سرعتی بمراتب سریععتراز

قدرت رسانه های عمومی در سراسر کشور حتی در دهات دور افتاده ای ایران بصورت یک یقین که دست خدا در نمایش این تصویر جلوه گر بود بخش شد و حتی عدای این تصویر را در حالی اعلام رویت نمودند که اقا، قرانی در دست داشت.

همه اینها از اینجهت و این چنین ماهرانه با دروغ و ریپارتیزین شده است که بگویند، رابطه مرجع تقلید با خداوند عالی است

سوء استفاده از موقعیت

سوء استفاده از موقعیت را که بهتر است سوء استفاده از رابطه ی بین ما میم، ناشی از حکومت مادی و بی معنوی است که یک فرد یا عده ای بر افراد دیگر دارند.

نمونه واضح این حکومت مادی فردی را در رابطه ی بین خادم و مخدوم میتوان جستجو کرد و نمونه معنوی فردی این حکومت، رابطه پدر فرزند است.

نمونه حکومت رابطه ی جمعی مادی را بخوبی میتوان در موقعیت روسای کارخانجات بزرگ و یا فتودالها ملاحظه کرد.

برجسته ترین و جامع ترین نوع حکومت فرد بر جامعه که از استوار رابطه معنویت خاصی برخوردار است، رابطه مراجع تقلید و ائمه و نواب آنها با افراد مسلمان (متشیع) است که در موضوع تعبیدگرائی که قبلاً شرح دادیم، منشعبیت و مشروعیت شرعی این قدرت را باختصار بیان کردیم.

برای توجه با اهمیت این رابطه، باید ضمانت اجرای اجرائی این رابطه و اثرات متعلقه بانرا مورد مقایسه و قیاس قرار دهیم. در حاکمیت رابطه ی خادم و مخدوم، ضمانت اجرای این رابطه مزایای مادی است که در غالب حقوق و مزایا قابل ملاحظه



است ولی در رابطه حاکمیت معنوی مجتهد برمقلد، ضمانت اجرای این اطاعت رستگاری اخروی و اجرای امر خدا و دین نهایت اجرت آن بهشت برین است.

این ملا حظات است که اجازه میدهد تا بگویم که رابط — حاکمیت بین مجتهد و نایب امام و امام با افراد مسلمان (متشیع) ، رابطه معنویت خدا و رسول خدا با بندگان خدا تلقی میگردد که مجتهد عامل این ارتباط است. (از نظر متشیع متعصب) نمونه های بارزی از قدرت اجرایی این ارتباط و حاکمیت در تاریخ اجتماعی ایران وجود دارد که تحریم تنباکو (واقعه ژری) یکی از آن موارد است.

واقعه ژری بخوبی نشان میدهد و ثابت میکند که رابطه حاکمیت بین مجتهد و نایب امام با جامعه مسلمانان متشیع فقط در حول و حوش مسائل شرعی و فتاوی مذہبی نبوده و نیست و در موارد سیاسی و اقتصادی نیز این حاکمیت واجد نفوذ بخشی غیر قابل تصویری بوده است.

واقعه ژری را اگر یک مورد از حاکمیت فکری و تسلط ارادی مجتهد در امور اقتصادی جامعه بدانیم، فتوای روحانیت برای حمله بسفارت شوروی در ایران در سال ۱۲۰۷ شمسی که منجر بکشته شدن گریباندوف سفیر روسیه و ۳۵ نفر از اعضاء سفارت گردید، بطور قطع یک حاکمیت مطلق است در امور سیاسی.

— (از این تذکره مقایسه دیروز و امروز نگذریم که حمله بسفارت روسیه تحریک سفیر وقت انگلستان در ایران بود که همیشه خواسته این کشور بدست ملاها انجام شده است. این حمله قشربون دیروز که طبق معمول با غارت همراه بود بعد از غارت سفارت، مهاجمین برای تصرف اسبهای سفیر روس به اصطبل سفارت انگلیس که اسب سفیر روس نیز در آنجا نگاهداری میشد هجوم مبرند و باشکستن در و دیوار وارد اصطبل میشوند

و با کشتن مهتر روسی و غارت اسپان سفیر روس بلافاصله مهاجمین تشخیص میدهند که غارت فقط باید شامل اسپان سفیر روس، باشد و هیچگونه تعرضی با موال سفیر و کارکنان ^{سفره‌آوردین} آنها نباید بشود و فرد ای همان روز همه چیز آرام گرفت (—————)

از این دو قسمت، یعنی تعبد گرائی و سوءاستفاده از موقعیت میخواهم نتیجه بگیرم که:

رابطه ای که بر اساس مقررات شرعی و مذ هبی بوجود آمده باشد یک حاکمیت مطلق عقیده‌ای فرد (مجتهد و امام و نایب امام) است بر ارادهٔ جامعه و حاصل آن میشود، که اراده افراد جامعه باعتبار مذ هب که امری تعبدی است در جهت حرکت ارادی و اندیشه ای خواهد داشت که اراده و فکر مجتهد در آن جهت تصاعد داشته باشد، بعبارت روشنگر، اراده‌ی افراد اجتماع جزئی از اراده مجتهد یا نایب امام است.

همه پرسسی

با عنایت بانچه عرض کردم، وقتی مسئله‌ای بهمه پرسسی گذارد میشود در صورتیکه موضوع همه پرسسی مستقیم یا غیر مستقیم باشبرع و مذ هب ارتباط داشته باشد و یا مسئلهٔ مورد طرح، بفتوای امام و یا مجتهد آمده باشد، همه پرسسی نسبت بان موضوع یک امر بیهود و نتایج آن از قبل روشن و واضح است زیرا اعتقاد بمذ هب پروسه ایست که حاکم بر عقیده فرد در مسئله متنازع فیه با مذ هب، و نیز فتوای مجتهد نسبت بموضوع همه پرسسی، ناقص هر نوع تردید در مسئله خواهد بود.

در چهارچوب مطالبی که عرض کردم، میخواهم برداشتی از همه پرسسی مردم در خصوص حکومت اسلامی بنمایم.

مسئله مورد همه پرسسی این بود که آیا حکومت جمهوری اسلامی



میخواهید یا خیر؟؟ .

مفهوم مخالفانین سؤال اینست که آیا حکومت غیراسلامی می

خواهید؟؟

این سؤال از یک فرد مسلمان درست به مثابه آنست که پرسش شود

ایا مسلمانی را قبول داری یا خیر؟؟ این سؤال مانع است که

افکار انسان مسلمان از ادانه بجستجو وتفحص گراید زیرا

اومسلمان است واز معتقد نفی اعتقاد خواستن صحیح نیست

از نظریک فرد مسلمان ، حکومت اسلامی یعنی حاکمیت خدا

وحیات اسلام وهمین نام اسلام کافی است که اصل احترام به

مذ هب هر نوع حرکت فکری احتمالی راد راویکشد وموضوع را از باب

تعبد د رمذ هب آورد هواصلاً از ورود ببحث وشناسائی ماهیت

ان اظهار ترس وگناه کند تاچه رسد که بخواهد بد انشرا موزی و

ووارسی اسلام حکومتی برود ویا بجمهوری بیانند یشد واین فنومن

اجتماعی زاد رمعادله منافع ملی وتاریخی کشورش بگذارد وبه

حرکت تاریخی شاهنشاهی ایران نگاه کند واثرات انراد رحفظ

وحدت ملیت واستقلال ایران دریابد وسکون قوانین متحجر

اسلام حکومتی رابخواند ود رقیاس بانیا ز جامعه تکاملی جامعه

بوحشت وهراس افتد وبسرش بگوید وبگوید .

مغز گنجشکی وکله خر میخواهد که تصور کند این قوانین اسلامی

چاره ساز نیاز جامعه امروزی است وبرود وب حکومت اسلامی

رای منفی بد هد .

از جامعه اسلامی متشیع وفناتیک ایران این توقع داشتن یکد

سند سفاهت است .

اصولا چرا باظهار نظریک متشیع قشری بماهیت حکومت

اسلامی متوقع باشیم ، مورد سوال را اگر اینچنین انتخاب کنیم

که اییا :

زهر مار اسلامی میخواهید؟؟؟؟

- جوابش آری است چون آخرش اسلامی است .
- ازاد مهائی که اگر بسرآلت الاغ عمامه بگذارند ، در مقابلش خم میشوند و اطاعت امر میکند چه انتظاری جز این میتوان داشت .
- فتاوی علما و مراجع تقلید و نایب امام ! بشرح زیر در باب حکومت اسلامی بمسلمانان ابلاغ میگردد .
- ۱- حکومت جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه زیاد .
 - ۲- هرکس بجمهوری اسلامی رای ند هد باسلام خیانت کرده است .
 - ۳- این تکلیف شرعی است که رای بد هید .
 - ۴- اگرما شکست بخوریم ، اسلام و قران شکست خورده است حال ببینیم یک مسلمان با آنالیز این فتاوی و دستورات صریح مراجع تقلید که با عنوان امام بر آنها حکومت شرعی و سیاسی دارد چه برداشت فکری دارد و چه تصمیمی میگیرد .
- گرچه باید گفت اصولا فرض هر نوع تفکرگرائی نسبت بموضوع همه پرسبی کلا منتفی است زیرا ، برای یک فرد مسلمان نه امکان و نه رخصتی است که با رابطه معنویت و تعبد مذ هبی که بین مقلد و مجتهد و نایب امام وجود دارد ، موضوع رابتحلیل فکری بکشد ، ولی میخواهم شبهه را قوی گرفته و در این احتمال وارد شوم که فرد مسلمانی بدلیل عرق ملی و یاد انشرا جتماعی ، در موقعیت تعاطی افکار روشن بینانه ای قرارگیرد و اندکی عقلش برتعصبش بچرید ، ببینیم این چنین شخصی وقتی زوزه ملاماها را میشوند که میگویند (هرکس بجمهوری اسلامی رای ند هد بکفر خد مت کرده ، اگرما شکست بخوریم قران و اسلام شکست خورده است) چه برداشت تصمیمی دارد ؟ بی تردید از نظر روحی و روانی تعصب بحد هب و خوش باوری در مغزش میجوشد و بخارش برعقل و اد راک او پیرده ای از جهل و کوری میکشد و مغزش با و اینچنین دستور مید هد .

" یک ورقه سبز برداشتن بود رصند وقرای انداختن چیزی نیست که تو با خود داری ازان اسلام ۱۴۰۰ ساله راسبب شوی که شکست بخورد وقران محمدی ازبین برود ویکفر خدمت کرده باشی ، رای بده و بحفظ اسلام کمک کن "

دیگری میگوید :

" بایک ورقه سبز که بصندوق میاندازم اسلام راحافظ میگردم واز خدا طلبکار خواهم بود ویکسره ببهشت خواهیم رفت .

دیگری میگوید :

" مگر میشود بدستور امام گفت نه ، فردا جواب جدش راد رصحرا محشر چه میدهم . وبایک ورقه سبز ازخاندان نبوت بستانکار شدن بد است .

دیگری میگوید :

" بابابالاخره ما مسلمانیم وازیک گل که بهار نمشود ، رای سبز بدهیم ورویم ، خیلی کم گناه کرده ایم حالا باعث شکست اسلام هم بشویم . "

درمنابرومساجد ، ملاهای طبقه سفلا ، فتاوی مراجع تقلید ونایب امام الزمان ! ! برابرای ان گله های آدم مجسم بتفسیرهای مناسب باشعور وتعصب انها میکشیدند ومیگفتند :

" رنگ سبز ، رنگ شال حضرت سیدالشهداء ، برگ رای سبز شال کمر حضرت عباس است که خون دست بریده اش روی ان است ، کارت قرمز خون یزید است ، وقتی کارت سبز بدست شما خورد ، دستتان بشال کمر حضرت عباس وسیدالشهداء چسبیده است ، فدای دستهای بریده ات یاعباس ، فدای سربریده ایت یا حسین ابن علی . . .

درتنسکابن درمسجد شهر ، واعظی گفته است ، مردم ، روزی که باید برای گرفتن پروانه عبور ازپل صراط ورفتن ببهشت بیائید نزدیک است ، ان روز ، روزی است که امام امت نایب امام زمان

تعیین خواهند نمود که بایستی هر مسلمانی رأی بدهد، هر کس بجمه‌وری اسلامی رأی بدهد روز قیامت همان کارت سبزی که در صندوق انداخته است بدست او خواهد بود و همان ورقه، جواز عبور از پل صراط و رفتن ببهشت است.

آی مرد میدانید بهشت کجاست؟ بهشت آنجاست که مردان و زنان پیر، همه سالم و قشنگ و ۲۰ ساله میشوند، حوریان با بدن سفید و واندام قشنگ صیغه مردان میشوند، مردان با آنها جماع بهشتی میکنند، میدانید جماع بهشتی یعنی چه؟ یعنی مرد در شبانه روز هر قدر که بخواهد میتواند بغل خوابی و جماع کند نه حوری حامله میشود و نه غسل جنابت لازم دارد حوریان همیشه بکارت دارند. جوانهای قوی که هرگز نمونه آنها را در روی زمین ندیده‌اید زنان را در بغل میگیرند و هر بار که زن بخواهد جوان با او جماع میکند، زن نه حامله میشود و نه حیض، و.....

حالا میفهمید چه درهای سعادت بی روی شما باز است

همه این نهاد بزرگ سبز انتخابات است.

این شستشوی مغزی که باعتبار جهالت و تعصب گرائی و خرافات پسندی، در گله‌های آدم، قاطعانه، حاکمیت بیچون و چرائی داشت از یکسو و تعبد و اطاعت بی قید و شرط از طرف دیگر پدید هائی بودند که فرض وجود هر نوع حرکت ارادی و تجلی فکر را برای یک فرد مسلمان منتفی مینمود و در حقیقت متهوران باید گفت، مسلمانان ایران نقش آنبر را داشته که در دست ملاها و مراجع تقلید و نایب امام کتارت‌های سبز را بدخل صندوق ریخته‌اند.

اعتبار همه پرسى قشرون

نظـر باینکه جـو تعصبات مذهبی و خشونت ناشی از اقتدار حکومت قشربون مانع از تجلی اراده ی آزاد مردم ایران در بیان عقیده سیاسی خود گردیده است .

و نظـر باینکه ، ا دغام حاکمیت سیاسی بامر جمعیت تقلید و ورود مذهب بسیاست ، موضع مرجعیت تقلید را از محدودی محدود بشرعیات بمرز نامحدود سیاست استقرار داده است و در نهایت تعبد و اطاعت در مذهب جایگزین اندیشه گرائی و آزادی فکر و عقیده در مسائل سیاسی و حقوق اجتماعی گردیده است .

و نظـر باینکه ، سوء استفاده روحانیون از گره گاه مذهبی خود ، عامل قطعی برای مهار کردن هر نوع روشن بینی آزاد و عاقلانه افراد جامعه ایران شده است .

و نظـر باینکه ، اراده جامعه بآتمهید مقدمات عوامفریبانه و حماقت زافریبکاری ، اسیر اعتقادات کهن خرافاتی گردیده و قدرت حاکمیت خشک و ارتجاعی مذهب هر نوع توجه عقل گرایانه بسرنوشت سیاسی ملی را شهید و نابود ساخته است .

و نظـر باینکه ، آراء و نظریات مردم برعایت احترام بمذهب اعلام گردیده و احترام بمذهب دلیل خواست تغییر هویت ملی یک کشور مسلمان نیست .

و نظـر باینکه ، فرض دانستن ماهیت حکومت اسلامی بدلیل عدم ارائه ارکان حکومت و قانون اساسی کلاً منتفی بوده و برداشتهای فکری و تعاطلی منطقی و قیاسهای اجتماعی که لازمه تصمیم گیری ملی است بالکل مفقود بوده است .

لـذا :

همه بررسی و نتایج اعلام شده ی از آن ، برداشتی راهزنانه از اعتماد و اعتقاد مردم بمذهب تلقی گردیده و هیچگونه آثار حقوقی و اجتماعی و سیاسی براین نظر خواهی هامستقر و

شناخته نخواهد شد . مصوبات قشربون تحت هر نام و هر موضوع ، تصمیمات گروهی از شورشیان تلقی نمیتواند و اجد اعتبار و ارزش حقوقی باشد .

نهاد قانونی ایران ، قانون اساسی مشروطه است که با حمله شورشی قشربون مسلح بسلاح اعتقادی مذهب بایران ، بقترت اجباری کشیده شده است و تارفع این موانع تداوم قانون اساسی مشروطه ایران کما کان بقوت و اعتبار خود باقی است .

مشروطه

در گفتار قبلی باسخنی کوتاه ، قانون و آزادی اراده را بیان کردم و در حقیقت از قانون اساسی مشروطه ، قانون آنرا بتفسیر معنوی آوردم و اکنون مشروطه را مورد بحث قرار میدهم .

مشروطه که از مشتقات شرط است ، بدان معناست که تحقق موضوعی منوط بر رعایت امر دیگری باشد .

شرط از نظر حقوقی اقسامی دارد که عمده ان ، شرط فعل و صفت است . شرط و مشروطه بخودی خود فاقد اثر وضعی است بلکه باید بموضوعی وابسته بوده و بر فعل و یا ترک فعلی و یا صفتی حاکمیت داشته باشد ، مانند شرط صفت مبیع در عقد بیع .

انقلاب ایران که بنام انقلاب مشروطیت ایران معروف است در حقیقت شرایطی را بر اساس سلطنت و حکومت و اراده ملت وارد ساخت ، از این رو با آنکه در نام قانون ، کلمه مشروطه ملاحظه نمیشود ولی بنام قانون اساسی مشروطه ایران موصوف است .

عده ای از سردمداران انقلاب مشروطیت ، از کلمه مشروطه در قانون اساسی ایران ، برداشت ارتجاعی خاصی دارند ، آنها میگویند که ماهیت این قانون حکومت مشروطه مشروعه است ،



یعنی حکومتی که شرط لازم برای اصالت و حقیقت آن، شرعی بودن آنست، دلیل این ادعاراخلیلی چیزها ذکر میکنند که از جمله فرمان محمد علیشاه است که در آن فرمان، لزوم رعایت مقررات شرعی را در امر قانونگذاری بنمایندگان متذکر شده است.

عده ای باور دارند که این قانون، قانون مشروطه سلطنتی است و دلائلی ابراز میدارند که گرچه بی پایه و سست نیست ولی کلاً، اختصاص و انحصار دادن شرط مشروطیت، به شرع و یا سلطنت و یا دولت را صحیح نمیدانم و باید گفت، شروط در قانون اساسی ناظر بر موضوعات و اصولی است که بالصراحه بتذکر آمده است و همانطور که یاد آور گردیدم، شرائط، وارد بر سلطنت و حکومت و آزادی ملت و حاکمیت ملی است.

سلطنت مشروطه

اکنون اجازه میخواهم سلطنت مشروطه را بحث و سخن بیاورم. سلطنت مشروطه در مقابل مطلق سلطنت است. تا قبل از انقلاب مشروطیت، در ایران و اغلب از کشورها، حکومت بصورت سلطنت مطلق بود و همانطور که از اسم آن پیداست، اختیار پادشاه حد و مرزی نداشت و پادشاه بنا بر مصالح خود یا ملت و یاعده ای از افراد کشور تصمیماتی میگرفت و میل مجریان با جرا در میآید. حکومت در حقیقت نوعی الگارش بود، قانون گذاری حق طبقه ای خاص بود که از اراده پادشاه و مذهب الهام میگرفت و حکومت نیز برای قشری خاص بود که از پادشاه قدرت مییافت و از ملا فتوی.

این سیره حکومت چیزی نبود که دیگر بتواند نیاز جامعه را تأمین کند، خاصه آنکه اروپا و کشورهای متمدن سالها این

نحوه حکومت فردی مطلق را ترک و یاد رجریان رها کردن ان بودند و اصل آزادی عقیده و بیان و سیستم حکومت مشروطه را بپذیرفته بودند ، از انجا که اصل تکامل جوامع انسانی و نفوذ اثرات حرکت تکاملی یک جامعه در جوامع دیگر نمیتوانست جامعه ایران را متاثر نسازد ، لذا جامعه ایران نیز راه انقلاب مشروطیت را که در حقیقت حفظ نظام پادشاهی و ادغام ان با اراده ی جامعه و اصل حاکمیت بود پذیرفت .

سلطنت در قانون اساسی ایران بطوریکه ملاحظه فرمودید سلطنت محدود است . البته این محدودیت نه از نظر زمان است بلکه از دیدگاه حقوق و اختیارات پادشاه است .

محدودیت اختیارات پادشاه در کشورهای مختلف گاه بوسیله طبقات بخصوصی از جامعه انجام میشده مانند سلطنت قدیم در انگلستان و هند و گاه توسط نمایندگان قاطبه مردم . این نوع دوم همان سلطنت مردمی است که سلطنت مشروطه کشور ما از ان نوع است .

حدود اختیارات پادشاه

اختیارات پادشاه در سلطنت مشروطه برد و قسم است .

اول سلطنت مشروطه مستقل ، دوم سلطنت مشروطه مردمی سلطنت مشروطه مستقل است که اختیارات پادشاه بانکه در امر قانونگذاری محدود است ولی در موقعیت ریاست قوه مجریه دارای اختیارات کاملی است که از ان جمله است عزل و نصب وزراء ، بهمین اعتبار نیز وزراء در مقابل پادشاه مسئولیت داشته نه نمایندگان مردم

در سلطنت مشروطه مردمی که بر اساس اصل تفکیک قوایی ریزی شده است بانکه پادشاه ریاست قوه مجریه را دارند معهدا



در عزل و نصب وزراء ازاد و مختار نبوده بلکه پادشاه مکلف است انهارا ازین اشخاص مورد تأیید نمایندگان ملت انتخاب کنند و بر همین اساس نیز عزل آنان بارای عدم اعتماد نمایندگان مردم انجام میگردد . و وزراء در مقابل مردم مسئول خواهند بود . در سلطنت مشروطه مردمی ، پادشاه حق وضع قانون را ندارد فقط میتواند مانند هریک از نمایندگان مجلس طرحی را پیشنهاد کنند که در صورت تصویب مجلس بصورت قانون در آید ، در سلطنت مشروطه مردمی ، دستورات و احکام پادشاه با آنکه رئیس قوه مجریه هستند وقتی قابل اجراست که وزیر مربوطه دستور پادشاه را تأیید و امضا نموده باشد ، روشن است که مفهوم مخالف این حق آنست که وزیر مربوطه که در مقابل مجلس مسئول است حق دارد در صورتیکه آن دستور را خلاف قانون و یا مصالح عمومی تشخیص دهد از امضا و در نتیجه اجرای آن خودداری کند ، بنابراین در سلطنت مردمی مشروطه ، پادشاه سلطنت میکند نه حکومت

قانون اساسی مشروطه ایران بر اساس سلطنت مشروطه مردمی پی ریزی شده و کاملترین قانونی است که اصل حاکمیت ملی را زیر بنای نهاد قانونی کشور و نظام پادشاهی رابسته صورت تاج معنویت ملی انتخاب کرده است .

تاج معنویت ملی

انقلاب مشروطیت ایران ، کلیه حقوق حاکمیت ملی را که متشکل از حق حکومت ، قانونگذاری و قضاوت بود در اختیار ملت ایران قرار داد ولی بانیم نگاهی بتاریخ اجتماعی ایران می بینیم که این حاکمیت که با انقلاب مشروطیت متولد شد در حقیقت از بطن سلطنت مطلق منتزع و زنده گردیده است .



با صدور فرمان مشروطیت و برسمیت شناختن حق حاکمیت ملی، سلطنت بالکل تغییر شکل داد و از قدرت فردی یعنی سلطنت مطلق، به سلطنت مشروطه مردمی تغییر فرم داد. سلطنت مطلق از دو عنصر مادی و معنوی تشکیل میگردد. عنصر مادی سلطنت عبارت از قدرت های اجرایی، قدرت تصمیم گیری، قدرت قضاوت بود که عملاً بصورت حق حاکمیت مطلق برجامعه حکومت میکرد. از آنجا که اجرای این اعمال فرع بر وجود مسئولیت است و از طرفی شاه به علت موقعیت حضور در حریم معنویت و موهبت الهی نمیتوانست متوجه مسئولیت باشد لذا در عین آنکه شاه مرکز همه قدرتها بود از توجه هرگونه مسئولیت هم بدور بود.

از آنجا که این روش در جهت معنویت سلطنت نبود، عنصر معنوی سلطنت بکمک ملت و با فرمان مشروطیت، عنصر مادی سلطنت را از ساخت سلطنت دور نمود. و اصل حاکمیت ملی را جانشین عنصر مادی سلطنت ساخت و در حقیقت باید گفت: فرمان مشروطیت و کوشش آزاد یخوان و وطنپرست، قیام عنصر معنوی سلطنت بر عنصر مادی را بی ریزی و پیروزی انرا بنا انشاء قانون اساسی مشروطه تضمین کرد. از این رو قانون اساسی ایران موقع و مقام پادشاه را در تاج معنویت سلطنت تسجیل نمود.

عنصر معنوی سلطنت پادشاه توفیق میدهد که تا در رابطه بین قدرتهای مشتق از حاکمیت ملی (قوای سه گانه) ناظر و نگهبان حفظ حقوق ملت باشد و بدین آنکه دارای حقوق حاکمیت مادی بر قوای مزبور باشد، بعنوان یک قطب متعادل قوای سه گانه و یک شاخص نا هنجاریهای ملی موضع گیری معنوی داشته و در مقابل نوسانات و احتمالات خاصه مواقعی که حاکمیت ملی در خطر است با کمک رسانی از موقعیت معنوی



خود آرامش سیاسی و اجتماعی جامعه را بازگرداند
 پادشاه در قدرت معنویت که موهبتی است الهی ملجاء امید
 و پناهگاه ملت زرنارسائیها و کمبود های اجتماعی واقع گردیده
 و بصورت قطب مدافع حقوق ملی و سبمل استقلال و وحدت ملیت
 کشور شناخته میشود.

موجودیت این عنصر معنوی پادشاهی را در ارکان همه کشور
 ها نمیتوان یافت و بهتر است بگویم پدیده ای نیست که بتوان
 با وضع قانون بوجود آورد ، و اگر باتدوین قانون ظاهرش -
 ساختیم عنصر معنویت ملی نمیشود .

از نظرگاه واقعیت، عنصر معنوی سلطنت ، همگام با ارزشهای
 جاودانی مدنی و فرهنگی و اخلاقی کم کم با خون و اداب و رسوم
 و اعتقادات ملتی جوشیده و در طول تاریخ هزاره ها بصورت
 یک رابطه قلبی و نفسی غیر قابل لمس ولی پراحساس بین شاه
 و ملت بصورت یک میراث کهن ملی بوجود میاید ، درست همانند
 رابطه معنوی بین پیامبران هردینی با پیروانش که عامل معنویت
 و زمان و اعتقاد زیربنای ساخت و برقراری آنست .

انقلاب مشروطیت ایران ، در حقیقت با جدا کردن عنصر مادی
 از سلطنت ، شاهنشاهی را از هر نوع الودگی هائی که قهرا به
 اعتبار عنصر مادی متوجه عنصر معنوی سلطنت مینمود زدود و
 پادشاه را مظهر مشروعیت سلطنت که همان موهبت الهی است
 قرار داد و موقع پادشاه را از حاکمیت مطلق اجرائی برهبری
 معنوی ملی و مردمی تبدیل کرد .
 اهم کیفیت رهبری معنوی شاه را برقرار زیرمیتوان شناخت .

۱- پاسداری از موهبت سلطنت

۲- حفظ و تعمیق رابطه معنویت با ملت

- ۳- نظارت معنوی بر عملیات و اقدامات دولتها
- ۴- نظارت معنوی بر قوه قضائیه
- ۵- نظارت معنوی بر اقتدار قوای سه گانه کشور
- ۶- همفکری معنوی بر قوه مقننه
- ۷- فرماندهی بر نیروهای ارتش ایران برای تامین وحدت و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران
- ۸- استفاده از مظهر مشروعیت سلطنت برای حفظ حقوق ملت ایران . .

در نموداری که در صفحه ۳۵ این رساله ملا حظه میفرمائید ، سلطنت مطلق ، پس از انقلاب مشروطیت ، موقعیت واقعی پادشاهی را که همان موهبت الهی است حفظ نمود و عنصر مادی سلطنت را بصورت اصل حاکمیت ملی در اختیار اراده‌ی ملت قرار داد و پادشاه بصورت یک رابطه معنوی برای حفظ موهبت سلطنت و نظارت های معنوی در جهت حفظ حقوق ملت و حاکمیت ملی تجلی نمود .

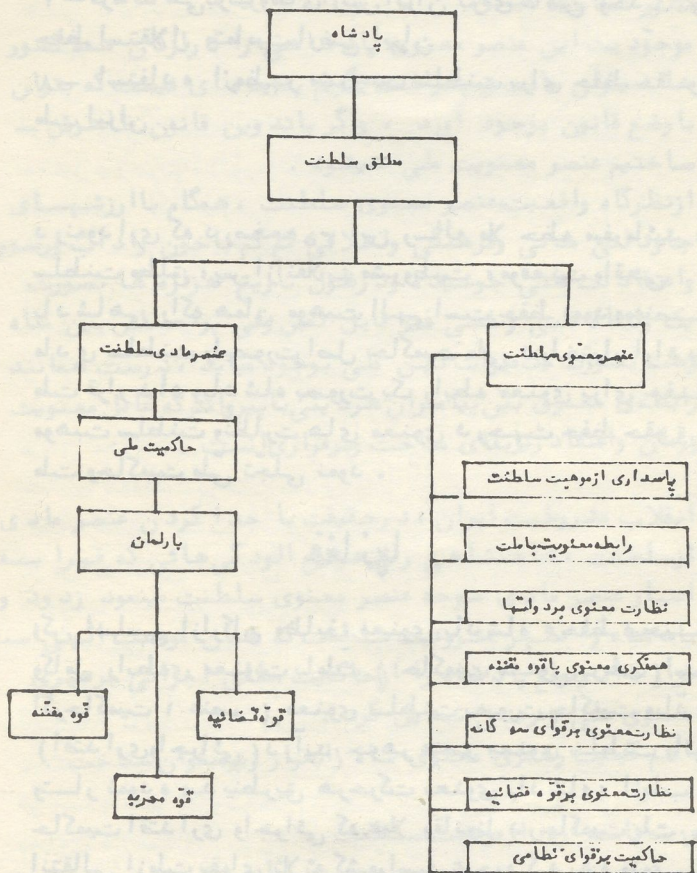
فغانها

رکن اساسی ازارکان و ظایف معنوی پادشاه ، حفظ صحیح و کامل رابطه‌ی معنویت با ملت (حاکمیت معنوی بر ملت) است اگر حاکمیت (عنصر) معنوی سلطنت بصورت حاکمیت مادی (اقتداری و اجرایی) درآید ، جوهر عنصر معنوی سلطنت را تیره و تار نموده و بیدین طریق هر حرکت معنوی پادشاه ، از باب حاکمیت اقتداری و اجرایی که عملاً و قانوناً در حاکمیت ملت و انتقالی از ملت بقوای ثلاثه کشور است توجیه گردیده و نوعی



نمودار معنویت سلطنت و حاکمیت

ملی



تجاوز بحق حاکمیت ملی تلقی میگردد و در نتیجه رابطه
 معنویت بین پادشاه و ملت رایستی میگردید .
 این بیان دلیل لازم ندارد چه هویدا است که در این موقعیت،
 پادشاه عملاً در گذرگاه بزرگ طرف توقع نامحدود و تقاضا و
 انتظارات بی پایان ورستگاری سریع جامعه قرار گرفته که بالطبع
 سیل اتهامات و ناراضیتهای هارابد نبال خواهد داشت و عملاً
 جای دولت که مصدر عنصر مادی حکومت و قطب مسئولیت
 خیز و ناراضی تراش و نمایندگی ملت است با جای شاه که قطب
 معنویت حاکمیت ملی است ناجوانمردانه و حیلله گرانه تعویض
 میگردد و بجای آنکه دولت که نمایندگی مردم است جویگویی نیاز
 و اعتراضات و خواستههای بحق و یا ناروای مردم باشد ، شاه
 که اقتدار معنوی و نظارتی، بر حاکمیت اجرائی دولت دارد ،
 طرف توجه اتهام قرار میگیرد .

* *

من نمیتوانم فغان و فریاد نکم که بعلت ضعف شخصیتهای مسئول
 و دلتهای وقت در امر تصمیم گیری در مسائل جاری مملکتی
 که از طرف نمایندگان برای این خدمات انتخاب شده بودند
 عملاً موقعیت معنوی پادشاه را مورد تعرض انتظارات و توقعات
 بی پایان ملت قرار دادند و این حریم معنویت را متهم به
 اشتباهات و اتهاماتی نمودند .

عدم قبول مسئولیت و کم کاری مسئولین از یکطرف و علاقه و عشق
 شاه ایران بحرکت دادن سریع جامعه بجلو سبب گردید که
 شاه ایران با حمایتهای خود از مسئولین وقت برای سرعت
 بخشیدن بتحولات اجتماعی و صنعتی که خواست شاه و نیاز
 تکاملی زمان بود ، عملاً پادشاه را طرف قبول ضربه های
 حاصل از نارسائیهائی که در هر حرکت سریع اجتماعی و صنعتی
 حتما وجود دارد ، قرار داد ، چیزی که هرگز نه مطلوب بود و



نه خیر و صلاح پادشاه و ملت .

ملاحظات تاسف باری است که هرروز سیل گزارشات شرفعرضی ازوزارتخانه ها و واحد های صنعتی و اقتصادی و اداری کشور بسوی پادشاه برای کسب تکلیف و درک آموزش روانه بود .

قانونی که تصویب شده ، توشیح گردیده ، انتشار یافته به وزارتخانه مربوطه ابلاغ شده که اجرا گردد ، برای هر ماده و هرتبصره آن ده ها گزارش بی در پی شرفعرضی صادر میشد ، آدمهای ذلیل فکری وعلیل ارادی فقط وظیفه شان تنظیم گزارش شرفعرضی بود لاغیر ، ازورزش و نان و گوشت و ترافیکی گرفته تا امنیت و مسائل اساسی کشور همه و همه رنگ و مارک گزارش شرفعرضی داشت

ابلاغ هر تصمیم اداری و یا یک امر قانونی با عبارت حسب الامر مطاع مبارک ملوکانه آغاز میشد .

کجای این قانون اساسی نوشته است که امر پادشاه در امور اجرائی و حکومتی مطاع است .

وقتی فرامین پادشاه بدون امضای وزیر مسئول و مربوط قابل اجرانیست .

وقتی پادشاه حق توقیف قانون راندارد و توشیح آن الزامی است

وقتی پادشاه حق انتخاب وزراء و عزل آنها را ندارد .

وقتی پادشاه حق دخالت در قوه قضائیه راندارد

وقتی پادشاه فارغ از هر گونه مسئولیت است و وظائف او ناشی از معنویت سلطنت و موهبت الهی است

وقتی اساس مشروطیت و قانونگذاری جزاً و کلاً قابل تعطیل نیست .

چگونه میتوان گفت پادشاه موضوعاتی را که در صلاحیت و مسئولیت وزیر است امر میکند ، وقتی در یک کار وزارتتی میگویند ، حسب

الامر مبارک اعلیحضرت ، معنایش اینست که اصلا انیزارتخانه وزیر ندارد .

آن ادمایش ضعیف وترسو که فاقد اراده و قدرت مدبریت بودند برای براءت خود ، پادشاه راسپر توقعات و ناپاوریهای مردم ساختند ، این بی انصافها نیاند میشدند که مگر یک انسان چقدر میتواند تمرکز فکر داشته باشد که طرف پاسخ و هدایت تمام وزارتخانهها و واحدهای صنعتی و کشاورزی و شرکتهای دولتی قرار گیرد ، آننبیها نگفتند اگر قرار است که همه امورات مردم را شاه دستور دهد پس ما چکاره ایم ؟ یکی از نخست وزیران در یک برنامه مصاحبه از رسانه های گروهی مفتخر و سربلند گفت " من یک سربازم هر چه شاه ایران بگوید انجام میدهم "

این بته مرده ها خیال کردند ، گزارش شرفعرضی صادر کردن و درابتدای هر تصمیم نام شاه را زینت بخش خلافاکاریها کردن خدمت است ، صداقت است ، شهامت است ، راه رستگاری ملی است .

اینها ، خدمت بملت و پادشاه نبود ، اینها قطع رابطه معنوی بین ملت و پادشاه ایران بود که خطرناکترین و بزرگترین خیانت و دشمنی با بقا ایران است .

نالایقها ، پادشاه ایران را از تاج معنویت ملی ، بموقعیت یک رئیس دولت افول دادند و فقط القاب و احترامات شاه را افزون نمودند .

پادشاهی که باید طرف ادعای معنوی حقوق ملت علیه دولت قرار گیرد ، درست مثل دسته گل بجای دولت طرف اتهام و توقع قراردادند . و آن رابطه معنوی که بین ملت و پادشاه و آن احترام قلبی و ملی که بین ملت و شاه برقرار بود با زبان و قلم خود ، با کاهلی و کمکاری خود ، با پشت هم اندازی و بیله

، چاپلوس وزود باوراست ، بی اعتقاد وبی ایمان است
 اجازه بفرمائید ببینید این مردم باهمین ملای کثیف وچرک
 فکر چه میکنند ، چه تملقها وچه عناوین نثار وجود نحسش
 مینمایند ، چه امام امام وچه فرمان فرمان وچه تکبیرها
 وچه جوجه پرکنی ها که بنافش نبسته اند ویا چه فونهاکه
 بادش نکرده اند .

باآنکه دست بوسی در اسلام حرام است وسنت رسول خدا انرا
 صریحا نهی فرموده ببینید بنی صد ریاضتلاح رئیس جمهور!
 چگونه دست این ابلیس اد مکش رامیوسد و ببینید چگونه ابلیس
 دستش را مانند آلت الاغ شق کرده که ان پفیوز بیوسد .
 باری ایکاش اولین وزیری که گزارش شرفعرضی میداد واززیر
 بارمسئولیت فرار میکرد سرش را برای فوتبالیستها میفرستاد ند
 تااین رابطه ی معنویت ملت وپادشاه بدست وقلم این نا
 کسان آلوده وتباه نمیشد .
 (مراببخشید که کمی بد ورازادب صحبت کردم)



حاکمیت ملی

نظریه حاکمیت ملی بصورتی که مادر این عصر برداشت فکری داریم پدیده اجتماعی کهنی نیست بلکه اولین بار در سال ۱۷۷۶ در اعلامیه استقلال امریکائی مستعمره انگلیس و بعداً در ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه بان اشاره شده است . این اصل که درحقیقت ، اصل حکومت مردم بر مردم است عیناً در اصل ۲۶ متمم قانون اساسی ایران مذکور است و میگوید " قوای مملکت ناشی از ملت است و طریقه استعمال انرا قانون تعیین میکند "

اصل تفکیک قوا (قوای ثلاثه) اصلی است که در قانون اساسی مشروطه ایران پادشاهی ، روح دموکراسی و حاکمیت ملی را متجلی ساخته و با تمام قوا از الیگارشسی قانونی و یافردی و بیافردی و حکومت یکی از سه قوه برد یگری جلوگیری میکند (درست برعکس مصوبه شورشیان ، بنام قانون اساسی جمهوری اسلامی !!!) اصل ۲۷ متمم قانون اساسی و فراهای ان در عین آنکه مانع ایجاد حاکمیت یک قوه بر قوه دیگر است ، از جدائی و تفرقه انهنیز جلوگیری نموده و عملاً یک حالت کنترل برای هر سه قوه نسبت بیکدیگر ایجاد نموده است .

حاکمیت ملی که بر اساس فلسفه تکامل و حکومت افکار و اراده ی ازاد افراد جامعه ظاهر و حیات ملی یافته است در قانون اساسی مشروطه ایران در بخش قاطعی دارد و با تأیید حق شرکت عموم طبقات و افراد اجتماع در حق رای و تامین حقوق سیاسی انها ، موقعیت ممتازی را در جهت حفظ و احترام به ازاد بیهای فردی و اجتماعات لازم دانسته که در باب حقوق ملت ایران (اصول ۸ تا ۲۹ متمم قانون اساسی) انرا صحه

گذاری نموده است .
 اصول مزبور که عینا منطبق با اصول حقوق بشر است ، آزادی های فردی ، آزادی های اجتماعی ، آزادی مطبوعات ، آزادی مذهبی ، آزادی مخابرات و مراسلات ، آزادی تعلیم و تربیت ، ومصونتهای مسکن و جان و مال ، آزادیهای مشاغل و کار را شامل است .

قانون اساسی و مذهب

در طرح اولیه متمم قانون اساسی که بمجلس داده شده بود مسئله نظارت علماء در امر قانونگذاری جایی نداشت ، ولی متأسفانه این طرح مورد اعتراض و ایراد ملاحظه قرار گرفت .
 عده ای از ملاحظه که مشروطیت را مشروطه مشروعه میدانستند ، معتقد بدخالت کامل روحانیون و نظارت تامه آنان در امر قانونگذاری بودند و عده ای دیگر که روشنفکر و آزادیخواه گساران فکری انقلاب مشروطیت بودند ، هر نوع دخالت روحانیون را در امر قانونگذاری مطرود میدانستند ، نفوذ روحانیون در مجلس و نیز تعصب گرائی نمایندگان ، بروشنفکران توفیقی برای تحقق خواست متمدنی آنان نداد و نظارت روحانیون در امر قانونگذاری با حدود و اختیارات بسیار وسیع بصورت اصل دوم متمم قانون اساسی چسبانده شد .
 نگاهی بصورت جلسات مذاکرات مجلس شورایی نشان میدهد که اصل آزادی های فردی ، آزادی مذاهب ، اجتماعات و تعلیم و تربیت و مطبوعات با تمام شدت مورد مخالفت ملاحظه در مجلس قرار گرفته بود و باستناد دلائل شرعی ، خروج آنها را از متن پیش نویس متمم قانون اساسی تقاضا داشتند .

اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه ایران بدلائل زیر
تاکیدی است زائد و لا ضرور .

۱- اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی ، یک تحریف کلی
از اصل حاکمیت ملی است و حاکمیت جامعه را در مقابل حق
وتوی بزرگی که بطبقه روحانیت داده شده است بالکل بتعطیل
و تحدید میکشاند .

۲- انتخاب ۲۰ نفر ملا از طرف مراجع تقلید و انتخاب ۵ نفر
از بین آنان توسط نمایندگان ملت و تفویض حق وتوبانها
نوع کامل حکومت خودکامگی قانونی است که قاطعانه بار و ح
د موکراسی ملی مغایرت دارد .

۳- اقدام نمایندگان مجلس در انتخاب ۵ نفر ملا و تفویض
حق وتوبانها ، وکالت در توکیل است که این حق راهرگز
قانون اساسی بنمایندگان ملت نداده است .

۴- حق وتوبرای یک عده ۵ نفری ملا در مقابل تمام
نمایندگان ملت که خود مسلمان و معتقد و آگاه بمسائل شرعی
هستند ، در حقیقت حکومت طبقه ملا بر تمام طبقات جامعه است
که کاملاً خلاف روح قانون اساسی و اصل حاکمیت ملی است

۵- قوانین شرعی که قوانین فرسوده و متحجری است و کلاً
مربوط بزمان ماضی بعید و برای اداره ی قبیله وضع گردیده ،
اشکارا پاسخگوی اجتماع امروز و روابط حقوقی مورد نیاز اجتماع
نبوده و در نتیجه حق وتوی متعلق بملاها ، وضع قوانین راکه
بایستی متناسب با پیشرفت اجتماع باشد بکلی متوقف خواهد
ساخت . (تاریخ اید الزی مشروطیت ایران نشان میدهد
که چگونه ملاها با استفاده از این اختیار نامحدود از تصویب
قوانین بسیار لازم ، باعتبار توهم مغایرت با قوانین اسلامی
خود داری و عملاً مجلس را فلج نموده بودند .)

۶- در صورتی که دید جامعه اسلامی ایران ، عدم تصویب

قوانین ضد اسلامی ، قواعد تهذیبی اسلام باشد، بدلیل آنکه هر مسلمانی مکلف بر رعایت آن قوانین است و مجلس ایران نیز مجلسی بود که نمایندگان آن مسلمان هستند ، لذا فرض تصویب قوانین مغایر با قوانین اسلام تهذیبی کلا منتفی است و وجود این چنین اصلی دلالت بر تردید مسلمانی ملت ایران و نمایندگان آنهاست که برخلاف اصل استصحاب و غیر شرعی است . و اگر مقصود ، قوانین اسلام حکومتی است ، که باید عرض کنم که اسلام از تاریخ بعثت حضرت رسول تا با مرز هیچگاه حکومتی نداشته است تا فرض وجود قوانین حکومتی بران مصداق یابد و اگر در قرآن آیه هائی ملا حظہ میشود که با دید حکومتی قابل تطبیق است (تا حد و دی) ، قواعدی هستند که از نظر حفظ نظام اجتماعی مسلمانان تحت فرمان آن زمان حضرت از ناحیه پیغمبر بیان شده نه برای اجتماع . . ۴۰ سال بعد و ملیونها سال آتی .

(علاقمدان بدلائل عدم حکومت حضرت رسول و نیز اسلام تهذیبی و اسلام حکومتی میتوانند برساله ابلیس فقیه " ابلیس ابالیس" مراجعه فرمایند .)



اصل دوم متمم قانون اساسی در حقیقت حمله حیلہ گرانه قشریون مذهبی بانقلاب مشروطیت و اصل حاکمیت ملی ایران بود و موفق شدند ملات سنگینی از ارتجاع و خشک اندیشی بر سیمای آزاد منش متمم قانون اساسی و روح مشروطیت ایران بپاشند .

همانطور که میدانید ، حرکت اجتماعی و اقتصادی جامعه ، روابط حقوقی متناسب با احتیاجات جامعه را بوجود میآورد و اراده ی جامعه بصورت قانون برای شکل دادن بر روابط حقوقی متجلی میگردد . اگر قانون مناسب با احتیاجات و حرکت جامعه

نباشد ، قانون رسماً و اسماً وجود دارد (چون تصویب شده ولی قابل اجرا نیست .

قانون و احتیاجات جامعه باید پایه‌ای یکدیگر حرکت کنند اگر قانونی وازده و فرسوده بجامعه‌ای تحمیل کنیم ، یا قانونی که بعلمت مرفقی بودن اصلا مورد نیاز جامعه ای نیست وضع شود ، چون برای اجتماع قابل هضم نیست ، قابل اجرا هم نیست و اگر بدلائلی جامعه نتواند آنرا از خود دور کند فقط با عنوان وجودی باقی میماند .

مانند آنکه در موقع وضع قانون ترافیک ، ملای قشری سرسختی با اعمال نفوذ مذهبی و تعصب چینی چند ماده هم برای مسافرت با کجاوه در قانون بگنجاند ، البته این طرح پس از تصویب قانون خواهد بود (عنوانا) ولی چون بدرد جامعه نمیخورد قابل اجرانیست .

از این رو اصل ۲ متمم قانون اساسی که باتزوییر و سنگ نگری بتمم قانون اساسی چسبیده شده ، یک وصله ناجور و ننگ اور و زشت است که بالکل اجرای آن اصل حاکمیت ملی را جسد خواهد ساخت .

نظرباینکه بد لالت ماده الحاقی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ ، نمیتوان این اصل غیر لازم و غده چرکین را از متمم قانون اساسی بدور انداخت ، لذا باید بعنوان یک سند تجاوز قشریون مذهبی باصل حاکمیت ملی و راهزنی فکری ملاها همچنان در متمم قانون اساسی بلا اجرا باقی نگه داشت .

انحلال مجلسین

اصل ۴۸ قانون اساسی بپادشاه حق داده است که هر یک از مجلس شورا و یا سنا را جد اگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد

منحل نماید ، البته در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها بموجب فرمان پادشاه منحل میگردد ، باید در همان فرمان علت انحلال و / مرتجدید انتخابات نیز داده شود .

این حق که مورد قلمفرسائی معاندین قرار گرفته بود ، در حقیقت نظارت معنوی اکملی است بر حق حاکمیت ملی ملت ایران ، تا اگر حاکمیت ملی بهر دلیلی دستخوش وسواسهای سیاسی ، فریبکاری ، عوامفریبی و یا مداخلات عوامل اجانب گردد ، دوامیت ملی و استقلال کشور دچار مخاطره شود ، شاه بکمک ملت و حق حاکمیت او شتافته و با انحلال مجلس هر نوع تعدی موثر بحقوق جامعه را مانع گردد .

حق حاکمیت ملی و مشروطه جوان کشور ما ایجاب مینمود که بهر تقدیر تا تأمین بصیرت و هوشیاری کامل برای ملت ایران در امر انتخابات و حفظ منافع دموکراسی خود و بیزاری از هرگونه مداخلات سودجویانه و عوامل خارجی و مزدوران آنها ، حاکمیت معنوی پادشاه بر موقعیتهای ناگواری که دشمنان ایران بوجود میاورند ، گستردگی بیشتری داشته باشد .

باکمال تأسف گرچه امید میرفت که پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی ایران ، قدرت تشخیص و عدم تأثیرپذیری کاملی برای مردم بوجود آورده باشد که ناخودآگاه و گله وار براه ناصواب و ضد ملی کشیده نشوند ولی حوادث اخیر ایران بخوبی نشان داد که تعرض پذیری و آسیب گرایی فکری ملت انچنان ضعیف و بیمار است که حتی روشنفکران و رهبران باصطلاح جبهه مبارزاتی و دانشجویان نیز از خارات خمینی و تحریکات و خواستههای غرب گریزی نداشته و با اشتیاق خود را با سارت آنان کشیده اند .

نگر توجه دارد که میبینیم همان معاندی که با نام منقد از این اصلاح قانون اساسی انتقاد میکرد ، امروز قلم زن معروفی



معروفی در توجیه بحق این جنایات ملاحظه است .

مجلس مؤسسان

هر نوع تغییر در قانون اساسی و متمم آن باید با تشریفات خاصی انجام گیرد که این تشریفات بصورت مجلس مؤسسان در اصول قانون اساسی (متمم) پیشبینی شده است .

ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی که رویه‌های جدیدی از پروسه‌های اجتماعی را با اجتماع عرضه میکند و برای آنکه قانون اساسی و متمم آن با نیازهای بنیادی جامعه حرکت کند و متحجر نباشد مجلس را بتشکیل مجلس مؤسسان بطریق مقرر در قانون مکلف میسازد .

اشاره ای کوتاه ولی پر لازمی را یاد آوری مینمایم که .

در هیچ زمانی ، هیچ کشوری بدون نهاد قانونی نیست ، مادامیکه اجتماع وجود دارد ، حاکمیت نیز وجود دارد ، ذات اجتماع آفریننده‌ی حاکمیت است و لازمه‌ی حیات اجتماع وجود نهاد قانونی است .

هیچگونه تغییری در نهاد قانونی کشور انجام پذیر نیست مگر آنکه بر اساس ضوابط و مقررات قانون بنیادی (قانون اساسی) ، آن اجتماع آزادانه و بدون هرگونه اعمال نفوذ و یا تعبد گرائی و سوء استفاده از موقعیت و یا ایجاد محیط ناساعد و امثال آنها ، آگاهانه در کیفیت حاکمیت ملی خود تجدید نظر نماید ، در غیر این صورت بهر طریق اعم از آرام و یا همراه با خشونت با هر تشریفات بظاهر ملی و عمومی مانند همه پرس و نظایر آن و یا چیزهایی شبیه بمجلس مؤسسان در مقام تغییر نهاد قانونی کشور برآیند بالکل فاقد اثر و اعتبار قانونی است و چنانچه در اثر فشار قدرتهای خارجی و یا شورش

داخلی و یا کودتای نظامی، بنهاد قانونی کشوری بتازند و بر تعطیل و یا دگرگونی آن نهاد کمر بندند، آن نهاد قانونی در موقعیت حیات ملی آن کشور وجود داشته ولی بدوران فترت کشیده میشود تا زمانیکه مانع تجلی نهاد قانونی کشور مرتفع گردد بعبارت دیگر، تداوم نهاد قانونی وجود داشته ولی بععل مشکلات و ضربه ها، فترت حاکم بر اجرای آنست.

استعفای پادشاه

استعفای پادشاه، یک موضوع انشائی نیست که باعتبار مورد - اقتضای بیان داشته باشد و بهمین اعتبار نیز در قانون اساسی و متمم آن اشاره ای بران نمیتوان یافت.

از آنجا که پادشاه ایران در مصاحبه خانم کاترین گراهام رئیس هیئت مدیره روزنامه واشنگتن پست بمسئله استعفاء اشاره ای فرمودند.

و از آنجا که روزی در محفلی شخصی که مدعی احاطه علمی بقانون اساسی بود احتجاج بيمورد و ناصوابی میکرد و میگفت (طبق قانون اساسی اگر پادشاه بمدت یکسال از ایران خارج گردد بمنزله استعفای معظم له است) و در مقابل اعتراض من بنقل غلط قانون اساسی، دانش و موقع بیشتر اجتماعی اش را بر سر من میکوبید و متأسفانه این فضل فروشی های تقلبی را از دیگران نیز شنیدم.

لازم دانستم که در باب استعفای شاه با اشاره سخنی بگویم. استعفاء در مفهوم لغوی بمعنای انشاء قصد و یا اعلام قصد است و اثر بر ترک فعل و کاری که مستعفی مأمور انجام آنست.

چنانکه در این تعریف ملاحظه میفرمائید، رکن اساسی برای تحقق استعفاء وجود یک رابطه مادی (کار) است بین مستعفی



و مستعفی عنه، که وقتی مامور این رابطه را گسیخت عمل استعفاء تحقق پذیر شده است.

اصل ۳۵ متمم قانون اساسی، سلطنت را تعریف نکرده بلکه چگونگی رابطه‌ی سلطنت را با ملت بیان نموده است. و ذکر کلمه‌ی "و دیعه" که در ابتدای اصل ۳۵ آمده است به خصوص ازان جهت بتصریح رفته که سلطنت را از باب کار و شغل مادی خارج نماید و تاکید کلمه "موهبت الهی" نیز در همان اصل که در حقیقت بیانگر مشروعیت سنتی سلطنت است در تائید فارغ بودن سلطنت از شغل و حاکمیت مادی می باشد.

بر روشنی ملا حظه میکنیم که در اصل ۳۵ چهار عامل مورد نظر قانونگذار بوده است.

۱- سلطنت ۲- موهبت الهی ۳- پادشاه ۴- ملت
اگر بخواهیم اصل ۳۵ را در قالب یک عقد حقوقی پیاده کنیم (که فسخ آن نوعی استعفاست) و یکطرف عقد را ملت (عاقده) و طرف دیگر را پادشاه (معقود) و مورد عقد را سلطنت بدانیم با این مشکل مواجه میشویم که موهبت الهی (تصریح شده در اصل ۳۵) نیز یکطرف دیگر عقد است که اراده اش الهی و معنوی و مافوق بر اراده ملت که عاقد است میباشد و ملت که اراده اش متأثر از خواست الهی است نمیتواند بدون ان موهبت طرف عقد قرار گیرد.

از این رو رابطه ملت با سلطنت را نمیتوان در قالب رابطه‌ی حقوقی ناشی از اصل حاکمیت که در عوامل تشکیل دهنده دولت وجود دارد شناخت و همان روش پیش بینی شده در متمم قانون اساسی (اصل ۶۷) که رای اعتماد و یا عدم اعتماد نمایندگان ملت است در مورد سلطنت اجرا و پیاده کرد.
سلطنت، اقتدار جاوید با مشروعیت سنتی معنوی است که

باعتبار دیرینه و سنن بودن مقدّس است (دیرینه بودن یک قدرت دلیل حقانیت است) و این قدرت از انجهد مقدّس و مشروع است که در زمره نظم الهی است و دیرینه بودن آن به اقربان متمادی وابسته و متکی است .

همچنان که قدرت معنوی کرامتی که مشروعیت قدرت پیامبران است معنوی بوده و در رابطه با مسائل اخروی بعلت دیرندگی زمان یک کرامت الهی محسوب است و همانطور که مسئله پیامبری و امامت و اجتهاد بلخط مشروعیت و الهی بودن فارغ از بحث استعفاست، سلطنت نیز باعتبار اقتدار جاوید و مشروعیت سنتی و تاریخ هزاره ها، با استعفا و مستعفی شدن بالکل بیگانه و غریبه است .

کناره گیری با استعفا تفاوت کلی دارد ، در استعفا رابطه کاری بین آمر و مأمور گسیخته میشود ، در این حال مأمور با کار قطع رابطه نمیکند بلکه با آمر قطع وصلت کاری میکند . چه بسا که مأمور مستعفی با آمر دیگری برای همان کار مشابه و یا کار مغایری طرف قرار داد خدمت قرار میگیرد .

ولی در کناره گیری از کار، اصل ، قطع رابطه با کار است نه با آمر ، معمولا عواملی که سبب میشود تا این قطع رابطه و یا ترک فعل بوجود آید بسیار است که اهم آن عبارتند از :

عدم صداقت در کار ، عشق بکار دیگری ، سنگینی و سبکی کار ، و یا عوامل قهری مانند بیماری و مسافرت ، عدم تناسب قدرت بدنی و یا فکری مأمور با کار که سبب ترک آن کار از طرف مأمور میگردد و از نظرگاه موضوع ، بکناره گیری از کار منتهی میشود .

سخنی با شما

قانون اساسی مشروطه ایران، پیمان هویت و حاکمیت ملی ماست. حافظ دموکراسی و آزادی ملت ماست، وحدت آفرین و نگهبان استقلال ایران ماست، یادگاہ های ما از قانون اساسی شکوه فر و عظمت افزاست.

این قانون را بشناسید، بزرگکاری آن بیائید و بموقعیت پادشاه و حاکمیت ملی بحقیقت نظر بدارید و در این مقطع تاریک تاریخ در راه تداوم و حفظ آن، برایمان و اعتقاد خودتان بیفزائید، ما امروز در فراز میارزه هستیم، باید جنگید در روح یک جنگنده سرباز، مبارزه کنیم در نقش یک مبارز معتقد متعهد، نه طرفداری و حامی که این سلاحها باین میدان مبارزه و جنگ قهر الود نه کارسازاست و نه امید ساز.

زمان و میدان مبارزه فرمان میدهد که با اعتقاد مسلح شویم؛ جنگ، جنگ اعتقادی است، جنگ محکوم کردن اعتقاد حاکم بر ایران و حقانیت نهاد قانون اساسی مشروطه و نظام پادشاهی ایران است. باید برادران فکری دشمن شده در یروز راه دوستان آگاه و برادر شده امروز تبدیل کنیم تا بتوانیم در برابر دشمنان عقیده های برادر شده ایران بستیز آئیم

باید بگوئیم که، بی فکران و کوته نظرانی که هیچگاه کشور از شیطنت و افسانه های آنها بی خاطر نبوده و آنها که قلمها و زبانهایشان برهن و اجاره قدرتهاست، براه ایران بیایند با اعتقاد فکری تداوم قانون اساسی و نظام پادشاهی ایران بگردند، احساس معرفت سیاسی کاذب، تصور قدرتمندی سربازی کاذب و عمل گری سیاسی خارجی را کنار بگذارند که این کارها پیشه های ایران تباهاست.

میدان مبارزه در این گذرگاه تاریخ دوجبهه دارد:

یک جبهه قانون اساسی و نظام پادشاهی و جبهه متخاصم و متجاوز یکشور شامل قشریون مذهبی، کمونیستها و

هرکس تحت‌هرنام که بقانون اساسی و نظام پادشاهی ایران بی اعتقاد و یا کم اعتقاد است .

جنگ اعتقادی نه تعارف دارد. ونه گذشت و سیه‌کاری ، باید باهر اعتقاد وافکار مخالفی بجنگیم ، بگوییم ، ویرانش کنیم ، رسوایش سازیم ، مردانشان را پیاده کنیم ، کوتاهی و دفع‌الوقت نکنیم ، راه عوام‌فریبی آنها را ببندیم ، به شخصیت طرف مبارزه اصلا نگاه نکنیم ، عقایدش را بنگریم ، نه لباس نه درجه نه مقام نه دوستی نه برادری نه مذهب نه وعده و وعید ونه هیچ چیز نباید مارا از حمله افکاری بعتقاد مخالف در این جنگ اعتقادی بزرگ که در پیش داریم بازدارد .

راسخ عقیده و استوار پیمان با قانون اساسی مشروطه و نظام پادشاهی ایران باشیم و هر قدر دشمنان فکری ما اقتدار مییابند مانیز بوسعیت و عمق و شدت مبارزه خود بیفزائیم .

چقدر غم افزا و نکبت بار است که فکری بجوشد و دهانی باز شود و بخاراتی را بصورت سخن رها کند و فردا همان جوش بخار دیگری متصاعد سازد و روز دیگر بخار جدید تازه‌ای (معده انسان هم اینچنین نمیکند)

من بر کارگزاران مبارزاتی که این رویه و رفتار حرفه آنهاست خردهای نمیگیرم زیرا موقعیت کسبی آنان چنین اقتضا میکند که برای هرکس کار میکنند، نام و عقیده او را صدا کنند و برای او آدم جمع کنند و گمراه کنند و برای او دعا کنند و از این راه‌گذران معاش کنند ولی حیف است آنکه معتقد است ، دل با ایران دارد ، ایمان بشاهنشاهی ایران دارد ، بپادشاه ایران امید دارد ، هر زمان که باد قدرتی برفکر و دماغش میوزد ، بیگانه‌ای بر زبانش جاری میشود و صدای دل و روحش را که بسوی پادشاه ایران نعره میکشد بسکوت دعوت کند عرض کردم مبارز معتقد باشید ، اجازه فرمائید انواع مبارزین



راتعریف کنم تا شما با اعتقاد سالم و پاکی که در مبارزه دارید اشتباها در موضعی که شایسته شما نیست قرار نگیرید .

الف مبارز معتقد

مبارز معتقد کسی را گویند که در راه اعتقادش مبارزه میکند و عقایدش قائم بشخص نیست ، افکاری دارد که در راه اثبات و اشاعه آن بجنگ اعتقادی دست میزند .

این مبارزین بدو دسته تقسیم میشوند .

۱- آنها که بازار کوششهایی که در راه مبارزه اعتقادی خود میکنند ، خود را مستحق یاداش میدانند ، این اشخاص اغلب بصورت سبمل فکر و یار هبر جماعتی ظاهر میگردند . شیوه مبارزه این دسته چنین است که علاوه برآنکه افکار خود را به مبارزین سیاسی تقدیم میکنند ، صدا و سیمای خود و درجه تحصیل و مقاماتی که داشته اند و حتی ابا و اجدادشان را بهمگان معرفی مینمایند و از هر امکانی برای نفوذ یابی در فکر و روح مردم استفاده کنند ، این دسته وقتی چیزی مینویسند معمولا عکس خود را کنار آن نوشته چاپ میکنند و معمولا برای توجه بیشتر ، چاپ عکسهای ۲۰ یا ۳۰ سال قبل خود را هم ترجیح میدهند ، این دسته از مبارزین را ، مدعیان رهبری و یا مبارزین مدعی مینامند .

۲- آنها که در نهایت گمنامی و بدون تظاهر در راه اعتقادی که دارند با جان و با اسلح قلم مبارزه میکنند . این گروه عقیده دارند که مبارزه در راه عقیده و اعتقاد ، بدین شیئی است و پرداخت بد هکاری هیچگاه حق بستانکاری ایجاد نمیکند و پرداخت دین نیازی بتظاهر ندارد ، این گروه میگویند اگر مبارزه را حتی از باب یک خدمت و کمک بپیروزی عمومی بدانیم باز هم کمک کردن نباید ایجاد حق طلبکاری از اجتماع بنماید و اصولا پاکی و اصلت کمک و خدمت در آنجاست که در نهایت

اختفاء وید وراز خود ستائی انجام گیرد ، این گروه مبارزه رایک تکلیف میدانند و از همین رو بانها " مبارز معتقد متعهد " میگویند .

نمونه این مبارزین معتقد متعهد رادرنجنگ بین المللی دوم در بین سربازان ژاپنی که با اژدهای یکنفره بکشتی های دشمن حمله میکردند و با ازدست دادن جان خود کشتی دشمن را بانهدام میکشیدند و یا خلبانهای هواپیماها که با حمله با هواپیمای بمب گذاری شده تاسیسات دشمن را با خود یکجا از بین میبردند میتوان شناخت .

تاریخ مشروطیت ایران نمونه های بسیاری از این مبارزین متعهد که اثر آنها فریاد ازاد یخواهان را در آسمان ایران انقلابی انزمان رسا و با قدرت میساخت نشان میدهد ولی نشان نمیدهد که نام واقعی آن مبارزین معتقد متعهد چه بوده است . از انجمله است رساله های معروف (تذکرالغافل و ارشاد الجاهل) که بدرستی نویسنده ی ان شناخته نشد ولی شایع بود که سید احمد پسر سید کاظم نویسنده آنست .

و یا رساله هائی که در سال ۱۳۲۵ قمری در تهران چاپ و منتشر میشد و نه اسم نویسنده و نه تاریخ و نه محل چاپ و نه اسم چاپخانه داشت و روز نامه صوراسرافیل مفاد انرا منتشر میکرد . این نویسنده که دارای نظام فکری و هدف اجتماعی مشخصی بود و اغلب از نوشته هایش در باب حقوق ملت است ، هرگز نویسنده اش معلوم نشد .

و یا سلسله مقالاتی که بنام (دخو) نوشته میشد که عده ای گفته اند که اثر قلم مرحوم علی اکبر دهخداست ولی بدرستی این نظریه نیز دلیلی نیست

و یا رساله هائی تحت نام " ندای غیبی " که عده ای میگفتند اثر قلم میرزا ملکم خان است ولی شایعه ای بود بی دلیل .

آرزو دارم من ، ارادتمند کوچک شما بتوانم در این گروه مبارزین
با آشنا و گمنام یک کودک دبستانی بشمار ایم که میگویم .
این درد نامه ها بخاطر درد رمان نوشته ام

شاید که دین خویش ادا کرده باشد م

ب سمپاتی‌زنان یا طرفدار

کسانی را گویند که از یک شخصیت سیاسی جانبداری میکنند
این دسته بیش از آنکه معتقد بعقیده ان شخصیت سیاسی
باشند ، بخود ان شخصیت معتقدند بهمین دلیل زیاد خود را
درگیر فلسفه مبارزه و اید الزی نمیکنند و عملاً با شرکت در گرد هم
ائی ها و تظاهرات علاقه خود را بر رهبر سیاسی خود نشان میدهند
ج - طرفداران معتقد .

کسانی هستند که معتقد بیک اید الزی بوده و چون یک یا چند
شخصیت سیاسی کاربری و رهبری ان فکر و عقیده را دارند ،
طرفدار معتقد محیط مناسبی را برای تکوین اندیشه های خود
یافته و از ان رهبران حمایت های مادی و معنوی مینمایند .
این گروه از طرفداران ، خود بدستجات متعددی تقسیم میشوند
و بر رهبران حیات و یا معات سیاسی میدهند . از خصوصیات بارز
این گروه انتقاد گرائی است که اغلب انشعاب های سیاسی و حزبی
را سبب میشوند

۵- مبارز اتکائی

کسی است که دارای یک عقیده سیاسی روشنی است ولی بدون
اتکاء بیک شخصیت سیاسی و یا مبارزاتی دیگر ولو آنکه از خود
اوضاعی تر و بی مایعتر باشد ، مبارزه اش را نه شناختی دارد و نه
نمودی ، این اشخاص اگر خود دانش سیاسی و مبارزه هم داشته
باشند یک سمبل مبارزه مرده یا زنده برای خود میسازند .
و بدنبالش میروند ، اگر زنده است بدنبال او و اگر مرده است

بدنبال نام او برآه میافتند و هر سخن و استدلال خود را زیر سایه نام و عکس آن رهبر میگذارند و معمولاً این مبارزین اتکائی از نام یک شخصیت مرده بیشتر استفاده میکنند تا یک شخصیت زنده .

ه- فرصت طلب یا اپورتونیسم .

کسی است که با دقت و هوشیاری تمام مبارزات جبهه های سیاسی رازیر نظر دارد و هر زمان که برایش احراز شد که یکی از جبهه ها حرکتی موفق آمیز تر دارد و احتمال بقدرت و حکومت رسیدن او بیشتر است با تمهید مقدماتی با آن جبهه و یا شخصیت پیوند میکند . برای فرصت طلب در ماهیت نه شخصیت سیاسی رهبر مبارزه مطرح است و نه عقیده سیاسی ، نصیبی که از پیروزی مبارزه با و میرسد هدف است .

و- جنده سیاسی .

کسی است که خود را صاحب عقیده و ایدئولوژی معرفی میکند و در راه اعتقادش مبارزه هم میکند ولی بنا بر احوالاتی (بطور عام) و یا سستی عقایدش ، بدلالی که بر خود او فقط روشن است عقیده خود را عوض میکند و جالب اینجاست که این گروه وقتی در بغل یک عقیده جدید قرار گرفتند ، برای این عقیده جدید هم همانطور سرسختانه مبارزه میکنند ، رکن اصلی در جنگی سیاسی استمرار گرایش پذیری است .

ز- اشتباه مبارز .

مبارز یک انسان متفکر است ، لامحاله نمیتواند از اشتباه بدور باشد ، یک مبارز سیاسی وقتی از خطای خود و اشتباهی که در راه مبارزه و یا هدف و یا همکاری با شخصیت های سیاسی مبارزه واقف شد باید اقرار بگناه و انتقاد از خود کند و کوشش کند که این انتقاد توجیهی باشد نه برای دیگران بلکه برای خود

(زیرا عقاید آزاد است و احترام بازادی عقاید ، اصل اساسی مبارزه است) تا از این راه وجدان مبارزاتی خود را پاک و منزه نماید و همین اعتراف و انتقاد از خود که اشکارا اعلام میشود ، گواهی عزت نفس و آگاه بینی و اصالت مبارزه مبارز را نشان میدهد اگر مبارز سیاسی بخواهد پس از انتقاد از خود جبهه مبارزه جدیدی را تشکیل دهد و یا بهمکاری و عضویت جبهه ای درآید این اقدام را گرایش پذیری عقیدتی مینامند .

در گرایش پذیری عقیدتی مبارز پس از آنکه با اعتراف بگناه و اشتباه خود را مبری ساخت باید دلائل موجهی که گرایش پذیری او را توجیه کند در حد و مرزی بیان کند که برای دیگران و هم خود او برآستی گرایش پذیری او عقیدتی بحساب آید نه از باب فرصت طلبی و غیره

کارگزاران سیاسی و مبارزاتی .

کارگزاران مبارزاتی و پاسیاسی ، کسانی هستند که در مقابل دریافت اجرت ، خدماتی از قبیل تبلیغ له و یا علیه یک یا چند شخصیت سیاسی ، شایعه پراکنی ، تظاهرات براه انداختن ، ادا م دعوت کردن ، رأی فروختن و امثال اینها را عهده دار هستند .

کارگزاران بمناسبت حرفه ای که دارند نمیتوانند دارای عقاید ثابتی باشند و حرجی نیز بر آنها وارد نیست و بقول معروف نوکر اقا هستند نه نوکر باد مجان ، مصداق کار آنها چنین است .

چهره من چهره پول است و زور

راه و رسم من فقط حرف است و گول

تاریخ مبارزات سیاسی و انتخاباتی ایران خاصه در دوره مصدق داستانها از نقش این کارگزاران را بخاطر دارد که متاسفانه نه جای بیان دارم و نه ارتباط بموضوع رساله ولی یک مورد انرا به یادگار بشنوید .

یکی از کارگزاران سیاسی برای آقای ح که کاندیدای مایندگی ازگرمساز بود با قرار قبلی عدّه‌ای ادم (طرفدار) جمع‌آوری و با کامیون و اتوبوس بمیدان بهارستان اعزام مینماید .

رقیب انتخاباتی آقای ح که بسیار زرنگ و موقع شناس بود در همان میدان بهارستان قبل از آغاز تظاهرات با کارگردار وارد معامله شد و با پرداخت مبلغ قابل توجهی با و هم‌مان اد مهاو فریاد زنده و مرده باد انهارا بخود اختصاص داد و وقتی کاندیدای اصلی آقای ح وارد جمعیت با اصطلاح طرفداران خود شد همه یکباره بجای فریاد زنده باد آقای ح فریاد مرده باد آقای ح را سردادند و زنده باد گویان از رقیب انتخاباتی او تجلیل کردند .

این اد مهاکه کارگزاران انهارا جمع میکنند ، در اصطلاح نیز طرفدار نامیده میشوند .

کارت ویزیت

اکنون که یادگاه هائی از قانون اساسی مشروطه ایران پادشاهی را باختصار بیان کردم و بموضع مبارزین در سنگر مبارزات با شناختی بسیار کوچک و کوتاه اشارتی آوردم ، متن قانون اساسی و متمم انرا بحضورتان عرضه نموده و امید مندم ، بزرگ مردان فرزانه فکر ، برداشتهای عقیده‌های خود را از قانون اساسی و نظام شاهنشاهی ایران که یگانه تابشگاه حیات ملی ملت ایران است براه قلم و بیزیت کاغذ بیاریند و ابهامات سخن مراباد انشر فرهیخته خود کاشف و کارآمد سازند .

در این پایان سخن ، اجازه فرمائید کارت ویزیتی برای شرکت



در این پیکار بزرگ اعتقادی که بحکم تاریخ پیروز سازانیم
افتخار تقدیم داشته باشم .

هیچ قدرتی حتی مرگ نباید بتواند عقیده‌ی
یک مبارز معتقد متعهد را تغییر دهد
مرگ فقط میتواند تراوشات فکری او را برای
همیشه تعطیل کند .

باتشکر از قبول این کارت ویزیت
مبارزه

سرباز کوچک ایران شاهنشاهی

عبد الرحمن



قانون اساسی

آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه ۱۴ جمادی الاخره ۱۳۲۴ از برای ترقی و سعادت ملک و ملت وتشبیه صانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت صلی العلیه و آله امر بتاسیس شورای ملی فرمودیم ونظر بدان اصل اصیل که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عمومی علی قدر مواتبهم محقق وسهیمند تشخیص و تعیین اعضاء مجلس را بانتخاب ملت محول داشتیم اینک که مجلس شورای ملی برطبق نیت مقدسه ما افتتاح شده است اصول و مواد نظامنامه اساسی شورای ملی را که مشتمل بوظایف و تکالیف مجلس مزبور و حدود روابط آن نسبت بادارات دولت است از قرار اصول ذیل مقرر میفرمائیم :

در تشکیل مجلس

اصل اول

مجلس شورای ملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی الاخره ۱۳۲۴ مقرر است .

اصل دوم : مجلس شورای ملی نماینده فاطمه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند .

اصل سوم : مجلس شورای ملی مرکب است از اعضائی که در طهران و ایالات انتخاب میشوند و محل انعقاد آن در طهران است .

اصل چهارم : همه نمایندگان مجلس شورای ملی برای پایتخت وشهرستانها دویست نفر خواهد بود و پس از هرده سال در صورت ازدیاد جمعیت کشور در هر حوزه انتخابیه دو آمار رسمی بنسبت هر یکصد هزار ، یکنفر اضافه خواهد شد حوزه بندی بموجب قانون علیحده بعمل خواهد آمد .

اصل پنجم : دوره نمایندگی مجلس شورای ملی چهار سال تمام است و شامل دوره نوزدهم نیز میباشد . قبل از انقضاء مدت باید انتخابات طبق قانون تجدید شود . ابتدای هر دوره از تاریخ تصویب اعتبار نامه پیشراز نصف نمایندگان خواهد بود . تجدید نمایندگان سابق بلامانع است .

اصل ششم : پس از آنکه دوثلث نمایندگان مجلس شورای ملی در مایتخت حاضر شد مدت مجلس منعقد میشود .

اصل هفتم : مجلس میتواند با هر عده ای که در جلسه حاضر باشد مذاکرات را شروع نماید لکن برای اخذ رای حضور بیشتر از نصف نمایندگان حاضر در مرکز لازم است و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیشتر از نصف حاضر در جلسه به رد یا قبول موضوع رأی بدهند .

اصل هشتم : مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح و مشغول کار شود .

اصل نهم : مجلس شورای ملی در مواقع تعطیل فوق العاده منعقد نواند شد .

اصل دهم : در موقع افتتاح مجلس خطابه ای بحضور همایونی عرض کرده بجواب خطابه از طرف قرین الشرف ملوکانه سرافراز و مباحی میشود .

اصل یازدهم : اعضا مجلس بدو که داخل مجلس میشوند باید بترتیب ذیل قسم خورد و قسم نامه را امضاء نمایند :

سورت قسم نامه

ما اشخاصیکه در ذیل امضاء کرده‌ایم خداوند را شهادت منظمیم و بقرآن قسم باد میکنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظه و مجری است تکالیفی را که بما

رجوع شده است مهیا امکان با کمال راستی و درستی و جدوجهد انجام بدهیم و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگواشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران .

اصل دوازدهم : بهیچ عنوان و بهیچ دست‌آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگر احياناً یکی از اعضا علناً مرتکب جنحه و جنابیتی شود و در حین ارتکاب جنابیت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست درباره او با استحضار مجلس باشد .

اصل سیزدهم : مذاکرات مجلس شورای ملی از برای آنکه نتیجه آنها بموقع اجرا گذارده تواند شد باید علنی باشد روزنامه نویسی و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند بدون اینکه حق نطق داشته باشند تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغیر معنی تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند هرکس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی بنگارد تا هیچ امری از امور در برده و بر هیچکس مستور نماند لهذا عموم روزنامه جات مادامکه مند رجعات آنها محل اصلی از اصل اساسیه دولت و ملت نباشد مجازو مختارند که مطالب مفید عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بران مذاکرات بطبع رسانند و منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامجات و مطبوعات بر خلاف آنچه ذکر شد و باغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تمهت و افتراء بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد .

اصل چهاردهم : مجلس شورای ملی بموجب نظامنامه علیحدہ موسوم بنظامنامه داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخابات رئیس و نواب رئیس و منشیان و سایر اجزاء و ترتیب مذاکرات و شعب و غیره منظم و مرتب خواهد کرد .

در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

اصل پانزدهم : مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت میداند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصره همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شود .

اصل شانزدهم : کلیه قوانینی که برای تشدید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد .

اصل هفدهم : لوائح لازمه را در ایجاد قانونی یا تغیر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر مینماید که با تصویب مجلس سنا بصره همایونی رسانده بموقع اجرا گذارده شود .

اصل هیجدهم : تسویه امور مالیه جرح و تعدیل بودجه تغیر در وضع مالیات ها و رد و قبول عوارض و فروعات همچنان ممیزی های جدید که از طرف دولت اقدام

خواهد شد بتصویب مجلس خواهد بود .

اصل نوزدهم : مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ملوک ایران و تحدید حکومت ها س از تصویب مجلس سنا اجرای آرای متصوبه را از اولیای دولت بخواهد .

اصل بیستم : بودجه هر یک از وزارتخانه ها باید در نیمه آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شده یا ندره روز قبل از عید نوروز حاضر باشد .

اصل بیست و یکم : هرگاه در قوانین اساسی وزارتخانه ها قانون جدید یا تغییر و کسح قوانین مقرر لازم شود با تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت اعم از اینکه لزوم آن امور از مجلس عنوان یا از طرف وزراء مسئول اظهار شده باشد .

اصل بیست و دویم : تصویب شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت های عمومی از هر قبیل و بهر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد .

اصل بیست و چهارم : بستن عهدنامه ها و مقاله نامه ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورا ملی برسد باستثنای عهدنامه هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد .

اصل بیست و پنجم : استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد .

اصل بیست و ششم : ساختن راه های آهن یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است .

اصل بیست و هفتم : مجلس در هر جا نقضی در قوانین و یا سامحه در اجرای آن ملاحظه کند بوزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد و وزیر مزبور باید توضیحات لازم را بدهد .

اصل بیست و هشتم : هرگاه وزیر برخلاف یکی از قوانین موضوعه که بصدقه همایونی رسیده اند باشناهی کاری احکام گمنی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون که مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود .

اصل بیست و نهم : هر وزیر که در امری از امور مطابق قوانینکه بصدقه همایونی رسیده است از عهده جواب بر نیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد و بعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد .

اصل سی ام : مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بداند عریضای بتوسط هیأت تنبکه مرکب از رئیس و شش نفر از اعضاء که طیفقت ششگانه انتخاب کنند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند وقت شرفیابی را باید بتوسط وزیر دربار از حضور مارک استیذان نمود .

اصل سی و یکم : وزراء حق دارند در اجلاسات مجلس شورای ملی حاضر شده و در جایکه برای آنها مقرر است نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازم را از برای مذاکره و مدافعه امور بدهند .

در اظهار مطالب بمجلس شورای ملی
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

اصل سی و دویم : هرکس از افراد ناس میتواند عرضحال یا ایرادات یا شکایات خود را کتبا بدفترخانه عرایقی مجلس عرضه بدارد اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کانی باو خواهد داد و چنانچه مطلب راجع بیکی از وزارتخانه ها است بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که



رسیدگی نمایند و جواب مکتبی بدهند .

اصل سی و سیم : قوانین جدیدی که محال حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته متوسط وزرا^۱ مسئول با از طرف صدراعظم بمجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب بصره هماهنگی موشح گشته بموقع اجرا گذاشته میشود .

اصل سی و چهارم : رئیس مجلس میتواند برحسب لزوم شخصا یا بخواهش ده نفر از اعضا^۲ مجلس یا وزیری اجلاسی محرمانه بدون حضور روزنامه نویس و تماشاچی یا انجمنی محرمانه مرکب از ده منتخبی از اعضا^۳ مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضا^۴ مجلس حق حضور در آن نداشته باشند لیکن نتیجه مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شد که در مجلس محرمانه با حضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده با کثرت آراء قبول شود اگر مطلب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد و سکوت عنه خواهد ماند .

اصل سی و پنجم : اگر مجلس محرمانه بتقاضای رئیس مجلس بود است حق دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند بااطلاع عموم برساند لکن اگر مجلس محرمانه بتقاضای وزیری بوده است افشای مذاکرات موقوف با اجازه آن وزیر است .

اصل سی و ششم : هر یک از وزرا^۵ میتواند طلبی را که بمجلس اظهار کرده در هر درجه از مباحثه که باشد استرداد کند مگر اینکه اظهار ایشان بتقاضای مجلس بود باشد در این صورت استر داد طلب موقوف بموافقت مجلس است .

اصل سی و هفتم : هرگاه لایحه وزیری در مجلس موقع قبول نیافت منضم بملاحظات مجلس عودت داده میشود وزیر مسئول پس از رد یا قبول ایرادات مجلس میتواند لایحه مزبوره را در ثانسی بمجلس اظهار بدارد .

اصل سی و هشتم : اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطالب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدید در دادن رأی خود نماید اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید بقسمی باشد که روزنامه نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراک کنند یعنی باید آن اظهار بعلامات ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن .

عنوان مطالب از طرف مجلس

اصل سی و نهم : هر وقت مطالبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شد که اقلا پانزده نفر از اعضای مجلس آن مذاکره طلب را تصویب نمایند در این صورت آن عنوان کتبا بررئیس مجلس تقدیم میشود رئیس مجلس حق دارد که آن لایحه را بدو^۶ در انجمن تحقیق مطرح مذاقه قرار بدهد .

اصل چهل : در موقع مذاکره و مذاقه لایحه مذکوره در اصل سی و نهم چه در مجلس و چه در انجمن تحقیق اگر لایحه مزبور راجع بیکی از وزرا^۷ مسئول باشد مجلس باید بوزیر مسئول اطلاع داده که اگر بشود شخصا و الامعاین او بمجلس حاضر شده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود سواد لایحه و منضمات آنرا باید قبل از وقت از ده روز الی یکماه باستثناء^۸ مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد پس از مذاقه مطلب با حضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس با کثرت آراء رسما لایحه نگاشته بوزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد .

اصل چهل و یکم : هرگاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس بمصلحتی همراه نشد

باید معادیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند .
اصل چهل و دوم : در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئول توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر از جوابست و این جواب نباید بدون عذر موجه و بیرون از اندازه اقتضاء بعهدہ تأخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معینی صلاح دولت و ملت باشد ولسی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ابراز نماید .

در شرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل و سوم مجلس دیگری بعنوان سنا مرکب از شصت نفر اعضاء تشکیل مییابد که اجلاس آن بعد از تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود .
اصل چهل و چهارم : نظامنامه های مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد .
اصل چهل و پنجم : اعضاء این مجلس از اشخاص خبیر و بصیر و متدین محترم مملکت منتخب میشوند سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار مییابد پانزده نفر از اهالی طهران پانزده نفر از اهالی ولایات و سی نفر از طرف ملت پانزده نفر به انتخاب اهالی طهران پانزده نفر با انتخاب اهالی ولایات .

اصل چهل و ششم : پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هر دو مجلس باشد اگر آن امور در سنا یا از طرف هیأت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده با اکثریت آراء قبول و بعد بتصویب مجلس شورای ملی برسند ولی اموری که در مجلس شورای ملی عنوان میشود برعکس از این مجلس بمجلس سنا خواهد رفت مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود و قرار داد مجلس در امور مذکوره باطلاع مجلس سنا خواهد رسید
 که مجلس مزبور ملاحظات خود را بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختار است ملاحظه مجلس سنا را بعد از مذاقه لازمه قبول یا رد نماید .

اصل چهل و هفتم مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصرحه همایونی موشع و بموقع اجرا گذارده خواهد شد .

اصل چهل و هشتم : اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی میتواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید .
 در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها بموجب فرمان همایونی منحل میگردد باید در همان فرمان انحلال علت انحلال ذکر شده و امر بتجدید انتخابات نیز بشود .
 انتخابات جدید در ظرف یکماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد .
 مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل میشود برای یک دوره جدید خواهد بود نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده .

مجلس یا مجلسین جدید را نمیتوان مجدداً برای همان علت منحل نمود .
 هرگاه در مورد طرح یا لایحه قانونی که دودفعه از مجلسی بمجلس دیگر رجوع شده است بین مجلس سنا و مجلس شورای ملی توافق حاصل نشود کمیسیون مختلطی مرکب از اعضاء مجلسین که بعد از ساوای از طرف هر یک از مجلسین انتخاب میشود تشکیل و در مورد اختلاف فرسیدگی کرده گزارش خود را بمجلسین تقدیم میکنند — هرگاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا گزارشی را که کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودند قانون مزبور برای توشیح صحنه ملوکانه ارسال میشود .
 در صورتیکه مجلسین مختلط نیز توافق نظر حاصل نکردند مورد اختلاف بعرض ملوکانه میرسد



هرگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر با اجرا مبدهند و الا موضوع تا ششماه سکوت مانده و عندالاقضاء ممکن است بعد از انقضای این مدت بعنوان طرح با لایحه جدیدی در یکی از مجلسین مطرح شود .
اصل ۴۸ و هریک از اصول دیگر قانون اساسی مورخ ۱۴ ذیقعد الحرام ۱۳۲۴ قمری و متمم آن که مخالف مقررات این اصل است نسخ میشود .

اصل چهارم و نهم : منتخبین جدید تهران باید بفاصله یکماه و منتخبین ولایات بفاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس افتتاح و مشغول کار خواهد شد لیکن در ماده متنازع فیها گفتگو نمیکند تا منتخبین ولایات برسند هرگاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضا با اکثریت تام همان رأی سابق را امضا کرد ذات مقدس همایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر با اجرا مینمایند .
اصل پنجاهم : در هر دوره انتخابیه که عبارت از ۴ سال است یک نوبت بیشتر امر بتجدید منتخبین نخواهد شد .

اصل پنجاه و یکم : مقرر آنکه سلاطین اعیان و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را که برای تشدید مانی دولت و تأکید اساس سلطنت و نگهبانی دستگاه معدلت و آسایش ملت برقرار و مجری فرمودیم وظیفه سلطنت خود دانسته در عهده شناسند .

فی شهر ذیقعد الحرام ۱۳۲۴

هو الله تعالی

این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا که حاوی پنجاه و یک اصل است صحیح است چهاردهم شهر ذی قعد ۱۳۲۴

تمت

قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحيم

اصولی که برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیه ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذی القعد الحرام یکهزار و سیصد و بیست و چهار بصره مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفر این شاه قاجار نورالله مزیحه موشح شده اضافه میشود از قرار ذیل است :

کلمات

اصل اول : مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد .

اصل دوم مجلس مقدس شورای ملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مواظبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیأتیکه کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهائى متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره

باشند معرفی بمجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یابیشتر بمقتضای عراضای — مجلس شورای ملی بالاتفاق با حکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا مواد بکده رمجلس عنوان میشود بدقت مذاکره و غوررسی نموده هریک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علماء در این باببطاع و متبج خواهد بود و این ماده تازمان ظهور حضرت حجه عصرعجل اله فرجه تغیر پذیر نخواهد بود .

اصل سیم : حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلو. کات آن تغیر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

اصل چهارم : پاتخت ایران تهران است .

اصل پنجم : الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیرخورشید است .

اصل ششم : جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مأمن و محفوظ است مگر در مواردی که قوانین مملکتی استثناء میکند .

اصل هفتم : اساس مشروطیت جزه و کلا تعطیل بردار نیست .

حقوق ملت ایران

اصل هشتم : اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی مساوی الحقوق خواهند بود .

اصل نهم : افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبیکه قوانین مملکت معین مینماید .

اصل دهم : غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمد ه هیچکس را نمیتوان فوراً — دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون و در آنصورت نیز باید گناه مقرر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشهار شود .

اصل یازدهم : هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید در باره او حکم کند منصرف کرده مجبور به محکمه دیگر رجوع دهند .

اصل دوازدهم : حکم واجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون .

اصل سیزدهم : منزل و خانه هرکس در حفظ و امان است در هیچ مسکنی قهراً نمیتوان داخل شد مگر بحکم و ترتیبیکه قانون مقرر نموده .

اصل چهاردهم : هیچیک از ایرانیان را نمیتوان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور باقامت محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح میکند .

اصل پانزدهم : هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدی به قیمت عادله است .

اصل شانزدهم : ضبط املاک و اموال مردم بمعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هفدهم : سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان بهر عنوان که باشد ممنوعست مگر بحکم قانون .

اصل هیجدهم : تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد .

اصل نوزدهم : تأسیس مدارس بمخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون — وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالییه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد .



اصل بیستم: عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبن آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند .

اصل بیست و یکم: انجمن ها و اجتماعاتیکه مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعی با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمی باشند .

اصل بیست و دویم: مراسلات پستی کلیتاً محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردیکه قانون استثناء میکند .

اصل بیست و سیم: افشاء یا توقیف اخبارات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر در مواردی که قانون معین میکند .

اصل بیست و چهارم: اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت ایران را بنمایند قبول و بقای آنها بر تبعیت و خلع آنها از تبعیت بموجب قانون جداگانه است .

اصل بیست و پنجم: تعرض بأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها محتاج بتحصول اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود .

قوای مملکت

اصل بیست و ششم: قوای مملکت ناشی از ملت است طبقه استعمال آن قوارا قانون اساسی معین مینماید .

اصل بیست و هفتم: قوای مملکت سه شعبه تجزیه میشود .:

اول - قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملتی و مجلس سنا و هر یک از این سه منشأ حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلس و توشیح بصره همایونی لکن وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است .

شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است .
دویم - قوه قضائیه و حکمیه که عبارتست از تمیز حقوق این قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات .

سیم - قوه اجرائیه که مخصوص باد شاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و أمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء میشود بترتیبی که قانون معین میکند .

اصل بیست و هشتم: قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود .

اصل بیست و نهم: منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک بتصویب انجمن های ایالتی و ولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه میشود .

حقوق اعضای مجلسین

اصل سی ام: وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتی که آنها را انتخاب نموده اند .



اصل سی و یکم - یک نفر نمیتواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد .
اصل سی و دوم : چنانچه یکی از وکلاد در ادارات دولتی موظفا مستخدم بشود از عضویت مجلس منفصل میشود و مجددا عضویت او در مجلس موقوف باستعفاى از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود .

اصل سی و سیم : هر یک از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هرامری از امور مملکتی دارند .
اصل سی و چهارم : مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است .

حقوق سلطنت ایران

اصل سی و پنجم : سلطنت و به نمایندگی که بهو بیت الهی از طرف ملت پیشخص پادشاه مفوض شده
اصل سی و ششم : سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت برسبیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد
 بود .

اصل سی و هفتم : ولایت عهد با پسر بزرگ پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود
 در صورتی که پادشاه اولاد ذکر نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب
 مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی
 در هر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقا ولایت با او خواهد بود .

اصل سی و هشتم : در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصا امور سلطنت را تصدی
 شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد . اگر باین سن نرسیده باشد شهبانو مساند
 ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را بعهده خواهد گرفت مگر اینکه از طرف پادشاه شخص
 دیگری بمنزله نایب السلطنه تعیین شده باشد . نایب السلطنه شورایی مرکب از نخست وزیر
 و رؤسای مجلس و رئیس دیوان عالی کشور و چها نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور بانتهاب خود
 تشکیل و وظائف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد
 بیسن بیست سال تمام برسد .

در صورت فوت یا کناره گیری نایب السلطنه شورای مزبور موقتا وظائف نیابت سلطنت را تا تعیین
 نایب السلطنه از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار انجام خواهد داد .

ازدواج شهبانو نایب السلطنه در حکم کناره گیری است .
اصل سی و نهم : هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذ
 اری در مجلس شورای ملی حاضر شود با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیأت
 وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید :

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و بآنچه نزد خدا محترم است قسم
 یاد میکنم که تمام هم خود را صرف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت
 را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن قوانین
 مقرر سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال
 و افعال خداوند عزشانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت
 ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح
 طیبه اولیای اسلام استمداد میکنم .

اصل چهلم : همینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمی تواند تصدی ایمن



امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .
اصل چهل و یکم : در موقع رحلت پادشاه طبق اصل ۳۸ عمل خواهد شد . در این مورد و همچنین در مورد انتقال سلطنت هر گاه نایب السلطنه به ترتیب مقرر در اصل مذکور معلوم نشده باشد از طرف مجلسین در جلسه فوق العاده مشترک نایب السلطنه‌ای از غیر خانواده قاجار انتخاب خواهد شد و تا انتخاب نایب السلطنه هیأتی مرکب از نخست وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و سه نفر از بین نخست وزیران سابق با رؤسای سابق مجلسین با انتخاب هیأت دولت موقتاً امور نیابت سلطنت را عهده دار خواهد شد .
 نایب السلطنه‌ای که بترتیب مذکور در این اصل و اصل ۳۸ عهده دار امور نیابت سلطنت میشود نیز باید طبق اصل ۳۹ سوگند یاد کند .
 هرکس بمقام نیابت سلطنت برسد از رسیدن بمقام سلطنت معذور است .
اصل چهل و دوم : در هر مورد که نایب السلطنه از طرف مجلسین انتخاب میشود انعقاد جلسه مشترک مجلسین بیش از ده روز نباید بتعویق بیفتد .
 هرگاه دوره نمایندگی نمایندگان هر دو مجلس و یا یکی از آنها منقضی شده باشد و نمایندگان جدید انتخاب نشده باشند نمایندگان سابق حاضر میشوند و مجلسین منعقد میگردد .
 در صورت انحلال یک یا هر دو مجلس تا تشکیل مجلس جدید و انتخاب نایب السلطنه امور نیابت سلطنت موقتاً بعهد هیأت مذکور در اصل چهل و یکم خواهد بود .
 پادشاه میتواند در موقع مسافرت و در غیاب خود شورائی برای اداره امور سلطنت انتخاب و یا نایب السلطنه تعیین کند که با مشاوره شورای مزبور امور سلطنت را موقتاً برای مدت مسافرت و در غیاب پادشاه انجام دهد .
اصل چهل و سیم : شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگر شود .
اصل چهل و چهارم : شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند .
اصل چهل و پنجم : کلیه قوانین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که با رضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است .
اصل چهل و ششم : عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همابین پادشاه است .
اصل چهل و هفتم : اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با امر امارت قانون مختص شخص پادشاه است .
اصل چهل و هشتم : انتخاب مأمورین رئیسه دوائر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواضعیکه قانون استثناء نموده باشد ولی تعیین سایر مأمورین راجع بیاد شاه نیست مگر در مواردی که قانون تصریح میکند .
اصل چهل و نهم : صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نمایند . در قوانین راجع با امور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است . چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدید نظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدد بمجلس شورای ملی ارجاع مینمایند . در صورتیکه مجلس شورای ملی با اکثریت سه ربع از حاضرین در مرکز نظر سابق مجلس را تأیید نمود اعلیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح خواهند فرمود .
اصل پنجاهم : فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است .

اصل پنجاه و یکم : اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است .
اصل پنجاه و دوم : عهد نامه هائیکه مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخه چهارم
 هم ذ بقعه بکهنزارو سید و بیستو چهار استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محظور همینکه
 منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه بمجلس شورای ملی
 و سنا اظهار شود .
اصل پنجاه و سیم : فصول مخفیة هیچ عهد نامه بطل فصول آشکار آن عهد نامه نخواهد بود .
اصل پنجاه و چهارم : پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنا را بطور فوق العاده امر
 بانقضاء فرماید .
اصل پنجاه و پنجم : ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است .
اصل پنجاه و ششم : مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانونا معین باشد .
اصل پنجاه و هفتم : اختیارات و اقتدارت سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت
 حاضره تصریح شده
 راجع به وزرا

اصل پنجاه و هشتم : هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و
 تبعه ایران باشد .
اصل پنجاه و نهم : شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه عصر نمیتوانند
 بوزارت منتخب شوند .
اصل شصتم : وزرا مسئول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار
 شوند باید حاضر گردند و نسبت باموری که محول به آنهاست حد و مسؤلیت خود را منظور
 دارند .
اصل شصت و یکم : وزرا علاوه براینکه بتنهائی مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هستند
 بهیات اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند .
اصل شصت و دوم : عده وزرا را برحسب اقتضا قانون معین خواهد کرد .
اصل شصت و سیم : لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است .
اصل شصت و چهارم : وزرا نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده
 سلب مسؤلیت از خودشان بنمایند .
اصل شصت و پنجم : مجلس شورای ملی یا سنا میتواند وزرا را در تحت مواخذه و محاکمه
 در آورند .
اصل شصت و ششم : مسؤلیت وزرا و سیاسی را که راجع بآنها میشود قانون معین خواهد
 نمود .
اصل شصت و هفتم : در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت
 خود را از هیات وزرا یا وزیری اظهار نمایند آن هیات یا آن وزیر از مقام وزارت منزل میشود
اصل شصت و هشتم : وزرا موظفا نمیتوانند خدمت دیگر غیر از شغل خود شان در عهده گیرند
اصل شصت و نهم : مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزرا در محضر دیوانخانه تمیزتوان
 خواهند نمود دیوانخانه مزبوره باحضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دائره خود محاکمه خواهد
 کرد مگر وقتی که بموجب قانون اتهام واقعه دعوی از دائره ادارات دولتی مرجوعه بشخص وزیر
 خارج و راجع بخود وزیر باشد .

تنبيه— مادامیکه محکمه تمیز تشکیل نیافته است هیأتی منتخب از اعضا مجلسین بعد از استعاری نایب مناب محکمه تمیز خواهد شد .
اصل هفتاد و یک: تعیین تقصیر و مجازات و ارده بر وزرا در موقعی که مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود .

اقتدارات محاکمات

- اصل هفتاد و یکم:** دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تنظیمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است .
- اصل هفتاد و دویم:** منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نماید .
- اصل هفتاد و سیم:** تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمه بر خلاف مقررات قانون تشکیل نماید .
- اصل هفتاد و چهارم:** هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون .
- اصل هفتاد و پنجم:** در تمام مملکت فقط یک دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود آن هم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدا رسیدگی نمیکند مگر در محاکماتی که راجع بزوزرا باشد .
- اصل هفتاد و ششم:** انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مغل نظم یا منافی عمت باشد در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلان مینماید .
- اصل هفتاد و هفتم:** در ماده تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید به اتفاق آراء جمیع اعضا محکمه بشود .
- اصل هفتاد و هشتم:** احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه محتوی فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود .
- اصل هفتاد و نهم:** در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود .
- اصل هشتادم:** رؤسا و اعضای محاکم عدلیه برترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند .
- اصل هشتاد و یکم:** هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و بصوت تقصیر تغییر داد مگر اینکه خودش استعفا نماید .
- اصل هشتاد و دویم:** تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای خود او .
- اصل هشتاد و سیم:** تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است .
- اصل هشتاد و چهارم:** مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد .
- اصل هشتاد و پنجم:** رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات مؤتلفه دولتی را بنمایند مگر اینکه آن خدمت را مجاناً بر عهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد .
- اصل هشتاد و ششم:** در هر گرسی ایالتی یک محکمه استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد برترتیبی که در قوانین عدلیه مصرح است .
- اصل هشتاد و هفتم:** محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد .
- اصل هشتاد و هشتم:** حکمت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب مقررات قانون به



محکمه نیز راجع است .
اصل هشتاد و نهم: دیوانخانه عدلیه و محکمه ها وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند داشت که آنها مطابق باقانون باشند .

در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی

اصل نود: در تمام مملکت محروسه انجمن های ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود و قوانین اساسیه آن انجمن ها از این قرار است .
اصل نود و یک: اعضای انجمن های ایالتی و ولایتی بلا واسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمن های ایالتی و ولایتی .
اصل نود و دو: انجمن های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقررہ .
اصل نود و سه: صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل به توسط انجمن های ایالتی و ولایتی طبع و نشر میشود .

در خصوص مالییه

اصل نود و چهارم: هیچ قسم مالیات بر قرار نمیشود مگر بحکم قانون .
اصل نود و پنجم: مواردی که از دادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود .
اصل نود و ششم: میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی با کثرت تصویب و معین خواهد نمود .
اصل نود و هفتم: در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده نخواهد شد .

اصل نود و هشتم: تخفیف و معافیت از مالیات منوط بقانون مخصوص است .
اصل نود و نهم: غیر از مواقعی که قانون صراحتا مستثنی میدارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگر باسم مالیات ملکیتی و ایالتی و ولایتی و بلدی .
اصل صد: هیچ مرسوم و انعامی بخزینہ دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون .
اصل صد و یک: اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون مقرر میشود تعیین خواهد نمود .

اصل صد و دو: دیوان محاسبات مأمور بمعاینه و تفکیک محاسبات . اداره مالیه و تفریح حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصا مواظب است که هیچیک از فقرات مخارج معینہ در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده و تغییر و تبدیل نپذیرد و هروجہی در محل خود بصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیک محاسبه مختلفه کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع اوری خواهدکرد و صورت کلیه محاسبات ملکیتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورایملی نماید .
اصل صد و سه: ترتیب و تنظیم و اداره دیوان بموجب قانون است .

قشون

اصل صد و چهارم: ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینماید و حقوق اهل نظام و ترقی در آنها بموجب قانون است .



اصل صد و پنجم: مخارج نظامی هر ساله از طرف مجلس شورای ملی تصدیق میشود .
اصل صد و ششم: هیچ تشوین نظامی مخارج بخدمت دولت قبول نمیشود و در رتقطه از ارتقا
 مملکت نمیتواند اقامت و با عبور کند مگر بموجب قانون .
اصل صد و هفتم: حقوق و مناصب و شئون اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب قانون
 اصل الحاقی ستم قانون اساسی

در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر یک حد آگانه خواه مستقلا خواه نظر پیشنهاد کنند
 لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل معین از قانون اساسی و یا متمم آنرا با اکثریت دوثلث کلیه اعضا
 خود تصویب نمایند و اعلیحضرت همان شاهنشاه نیز نظرمجلسین را تأیید فرمایند ، فرمان همایونی
 برای تشکیل مجلس موسسان و انتخابات اعضا ان صادر میشود .
 مجلس موسسان مرکب خواهد بود از عده ای که مساوی باشد با مجموع عده قانونی اعضا مجلس
 شورای ملی و مجلس سنا ، انتخابات مجلس موسسان طبق قانونی که بتصویب مجلسین خواهد رسید
 بعمل خواهند آمد . اختیارات مجلس مزبور محدود خواهد بود بتجدید نظر در همان اصل یا اصولی
 بخصوصی که مورد رای مجلسین و تأیید اعلیحضرت همایون شاهنشاه بوده است .
 تصمیمات مجلس موسسان با اکثریت دوثلث آراء کلیه اعضا اتخاذ و پس از موافقت اعلیحضرت همایون
 شاهنشاهی معتبر و مجری خواهد بود .
 این اصل شامل هیچیک از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط بدین مقدس اسلام و مذهب
 رسمی کشور که طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه میباشد و احکام ان و یا مربوط بسلطنتت مشروطه
 ایران است نمیکرد و در اصول و مبور الی الابد غیر قابل تغییر است .
 در مورد اصول چهار و پنج و شش و هفت قانون اساسی و تفسیر مربوط باصل هفتم و همچنین در
 اصل هشت قانون اساسی و اصل چهل و نهم متمم ان با توجه بسابقه و قوانینی که نسبت بمعضی
 از این اصول وضع شده است یکبار مجلس شورای ملی و مجلس سنا که پس از تصویب این اصل منعقد
 خواهد شد بلا فاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین در اصول مزبور تجدید نظر خواهند نمود و
 برای این منظور مجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده و اصلاحات لازم را به
 اکثریت کلیه اعضا مجلسین بعمل خواهد آورد تا پس از آنکه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه
 هی تأیید گردید بصحطه ملوکانه موضح شده و معتبر و مجری خواهد بود .







ULB Halle

3

008 921 903



تکثیر

مشعل
MASCHAL

21

WA

1777

بقلم استاد عبدالرحمن





سلطنت مردمی



قانون

